

پیکارگر

در خدمت
وحدت رزمندگان کمونیست
در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

سال پنجم - فرودین ۱۳۶۵ - مارس ۱۹۸۵

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

را به گورستان تاریخ خواهد سپرد!



بقیه در صفحه ۲۵

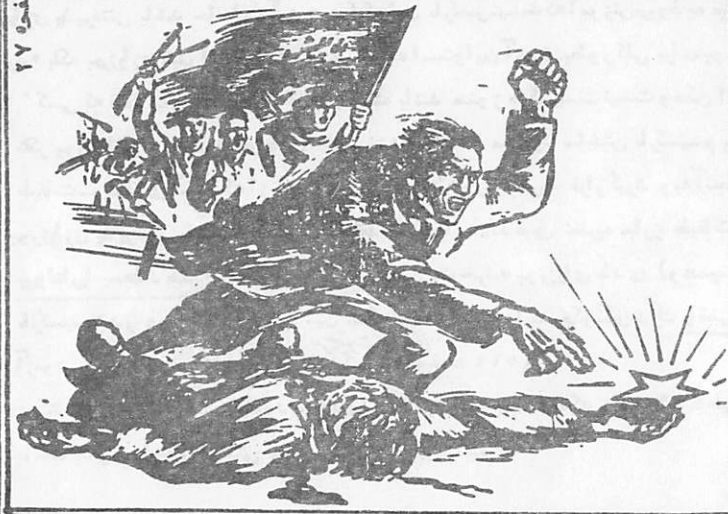
دیکتاتوری پرولتاریا اولین معیار جنبش نوین کمونیستی ایران

بقیه در صفحه ۲

گرامی بادیادرفیق شهید پیکارگر عطا (عطیه) ناظم رضوی

بحث آزاد
بقیه در صفحه ۲۸

لیست اسامی شهدای پیکارگر



بقیه در صفحه ۲۷

گرامی باد خاطره رفیق حکمت کردستانی



بقیه در صفحه ۲۴

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

دیکتاتوری پرولتاریا اولین معیار جنبش نوین کمونیستی ایران

مضمون اساسی انقلاب پرولتری دیکتاتوری پرولتاریاست که تنها راه گذار از سرطیه داری به کمونیسم و از بین بردن مالکیت خصوصی و اتحاد طبقاتی است. این مسئله عده ترین مسئله تمام مبارزه طبقاتی پرولتاریاست. چرا که تمام مبارزه طبقاتی پرولتاریا که نابودی هر گونه طبقات را دنبال میکند جز از طریق درهم کوبیدن دولت بورژوازی و استقرار دیکتاتوری خود با مبارزه ای سرسخت و طولانی در دوران دیکتاتوری پرولتاریا تحقق نیپذیرد. مارکس این عده ترین و اساسی ترین مسئله آموزش خویش را چنین توضیح میدهد:

"... نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها، هیچکدام از خدشات من نیست. مدت‌ها قبل از من مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقات و اقتصاددانان بورژوازی تشریح اقتصادی طبقات را بیان داشته اند. کار تازه ای که من کرده ام اثبات نکات زیرین است. (۱) اینکه وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولید است (historische Entwicklungsphasen der Produktion) (۲) اینکه مبارزه طبقاتی ناچار کار را به دیکتاتوری پرولتاریا منجر میسازد. (۳) اینکه خود این دیکتاتوری فقط گذاری است بسوی نابودی هرگونه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقات" (از نامه مورخه ۵ مارس ۱۸۵۲ مارکس به وید میر - لنین دولت و انقلاب منتخب آثار یکجلدی صفحه ۵۲۸)

مارکس در این کلمات خود توانسته است با وضوح شگفت آوری اولاً فرق عده و اساسی آموزش خود را با آموزش ژرف ترین متکثرین پیشرو بورژوازی و ظناً طایفه آموزش خود را در باره دولت بیان دارد. نکته عده در آموزش مارکس مبارزه طبقاتی است. آن مطلبی است که بسیار زیاد میگویند و مینویسند ولی این نادانست است. و از همین طلب‌ها درست است که اغلب تحریف اپورتو نیستی مارکسیسم و جعل آن بطریقی که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد حاصل میآید. زیرا که این مارکسیست که آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی را بوجود آورده بلکه بورژوازی قبل از وی آنرا بوجود آورده است و این آموزش بطور کلی برای بورژوازی پذیرفتنی است.

"کسی که فقط مبارزه طبقات را قیبل داشته باشد هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چهار چوب تفکر بورژوازی و سیاست بورژوازی خارج نشده باشد. محدود ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزه طبقات - بمعنای آنست که از سر و ته آن زده شود و مورد تحریف قرار گیرد و به آنجا رسانده شود که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد. مارکسیست فقط آنکسی است که قیبل نظریه مبارزه طبقات را قیبل نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. وجه تمایز کاملاً عمیق بین یک خرده بورژوازی عادی (و همچنین بورژوازی بزرگ) با یک مارکسیست در همین نکته است با این سنگ محک است که باید چگونگی درک واقعی و قیبل مارکسیسم را آزمود." (لنین - دولت و انقلاب یکجلدی صفحه ۵۲۹)

دیکتاتوری پرولتاریا در واقع دولت دوران گذاری انقلابی است که جامعه طبقاتی سرطیه داری را به جامعه بدون طبقه کمونیستی وصل میکند. مارکس میگوید:

" بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است. مطابق با

این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت‌های دوران چهری نمی‌توانند باشد جز ^{۱۹۷۷} دیکتاتوری پرولتاریا. (مارکس - انتقاد از برنامه کتا اوایل مه ۱۸۷۰ - لنین دولت انقلاب متخبات یکجلدی

" این استنتاج مارکس مبتنی بر تجزیه و تحلیل آن نقشی است که پرولتاریا در جامعه کنونی سرمایه داری ایفا میکند و نیز مبتنی بر معلومات مربوطه تکامل این جامعه و آشتی ناپذیری متافع متقابل پرولتاریا و بورژوازی است. گذار از جامعه سرمایه داری، کلا پسوی کمونیسم تکامل میابد به جامعه کمونیستی بدون یک " دوران گذار سیاسی. " ممکن نیست و دولت‌های دوران فقط میتواند دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد. (لنین - متخبات یکجلدی - دولت انقلاب صفحه ۵۴۷)

این گنه تئوری دیکتاتوری پرولتاریا سه اساساً یکی از اصول اولیه مارکسیسم است و دستاورد نزدیک به یک قرن مبارزه پرولتاریا تاریخ ثابت کرده که هیچ طبقه ای بجز پرولتاریا قادر به بنای سوسیالیسم یعنی انتقال جامعه طبقاتی به جامعه بی طبقه نیست. مارکسیسم خود بیان کننده این تجربه تاریخی است. و یکی از نکات اساسی و بلکه اساسیترین نکته ای که سوسیالیسم با قبل مارکس را از سوسیالیسم مارکسیستی تمیز میدهد دقیقاً همین نکته است. پیشوایان سوسیالیسم تخیلی قادر بدرك محتوای طبقاتی سوسیالیسم نبودند در نظر آنها خرده بورژوازی نیز میتواند سوسیالیسم را بنا نهند و جامعه را پسوی ناپودی طبقات سوق دهند. انقلاب ۱۸۴۸ و قیام کارگران فرانسه (کمون پاریس) در واقع سوسیالیسم با قبل مارکس را دفن نمود و حقانیت درك طبقاتی مارکس را ثابت کرد. اما انگیزه های طبقاتی پشت انگیزه سوسیالیسم (سوسیالیسم با قبل مارکس) بعد ها خود را در پوشش مارکسیسم پوشانید، اما مهر روزیوسم بر پیشانیش درخشیدن گرفت. امروز نیز چنین است، هر آنکس که معتقد باشد که حامل تاریخی سوسیالیسم طبقه ای بجز پرولتاریا است و یا اساساً بر این اصل سایه افکند هیچ قیامی جز روزیوسم براننده او نیست و این قیامی براننده تمام روزیونیستها از " برنشین " گرفته تا " کوربا چف " و " زکاتوشکی گرفته تا " دنسیا پین ".

در جامعه ما نیز بعد از شکست قیام بهمن ماه و تار مار شدن سازمانهای خرده بورژوازی چپ و نابود شدن دستاورد های قیام بهمن ماه و حاکمیت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی موج سر خوردگی و ندانم کاری و سرکجگی و داداگی در بین روشنفکران خرده بورژوازی کردید و باعث روی گرداندن آنها از چپ شد و خیلی از آنها را بدانان بورژوازی برتاب نمود. آنها علناً به نفی مارکسیسم - لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا پرداختند و علاوه در مقابل پرولتاریا قرار گرفتند. نگاه های به نوشتجات و نظریات این محافل و عناصر این واقعیت را بخصی نشان میدهد. اگر از هواداران " اردوگاه سوسیالیسم " که سالهاست با قبول کشور امپریالیستی شوروی بعنوان کشور سوسیالیستی و دولت بورژوازی آن بعنوان دیکتاتوری پرولتاریا ماهیت خود را

فابو و باد سلطه سرمایه

آرشیو انجمن سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

بنایش میگذارد بگذریم. جریانه‌ها و محافل تروتسکیستی، کاتوتسکیستی، باگدانوفیستی، ۰۰۰ مثل تاریخ از زمین روئیدند و بنام نوآوری به نشخوار کردن همان نظریات "برنشتاین" و "کائوتسکی" مشغول هستند. آنچه که بین همه اینها مشترک است نفی دیکتاتوری پرولتاریا این اصل اساسی مارکسیسم - لنینیسم است. و بدانجهت در شرایط فعلی تکیه بر این اصل اساسی مارکسیسم - لنینیسم و توضیح آن و نشان دادن برخورد کلی مارکس، انگلس، لنین به آن از هرگی خاصی برخوردار میگردد.

ما در اینجا کوتاه این مسئله را توضیح میدهم. بررسی مشخص آنچه که تا کنون تحت عنوان دیکتاتوری پرولتاریا موجودیت مینی داشته و موضعگیری نسبت به آن حکومت حزب حکومت شوها، آزادی احزاب، حق کرایش، سانترالیسم دموکراتیک، چگونگی شرکت مستقیم توده‌ها در تصمیمگیری‌های سیاسی و اقتصادی؟ چگونگی تسلیح عسوس توده‌ها؟ چگونگی مقابله با بوروکراتیسم؟ چگونگی دخالت زحمتکشان غیر پرولتر در دولت پرولتری ۰۰۰ بخصوص در رابطه مشخص جامعه ایران را بآینده و بعهدہ کمیونیستهای ایران میگذاریم که به این مسائل پاسخ دهند.

تاریخ جامعه یا پیدایش انسان، که توانائی او بکار تولیدی او را از حیوانات مجزا میکند، آغاز میشود بکار مهمترین مقام را در پیدایش و توسعه و تکامل انسان داراست. در جریان کار بود که انسان شکل گرفته و اشکال سازندهای اجتماعی او بوجود آمده و تکامل حاصل گردانند. نظام کمون اولیه اولین و پائین ترین سازمان اجتماعی انسانهاست.

در جامعه اولیه انسانها بصورت گروهها، طوایف مبتنی بر خویشاوندی خونی، زندگی میکردند. آنها زمینهای اشتراکی را با همدیگر و با وسایل مشترک کشت میکردند، محل سکونت مشترکی داشتند که آنان را در برابر آب و هوای طوفانی و سخت و حیوانات وحشی پناه میداد. محصولی که بدست میآوردند، بطور مساوی بین آنها تقسیم میگشت. سطح رشد نیروهای مولده بقدری پائین بود که آنچه انسانها تولید میکردند، بزرگت احتیاجات اولیه آنها را تامین میکرد. چیزی را که بتوان بخود اختصاص داد وجود نداشت، و لذا مالکیت خصوصی، طبقات و در نتیجه استثمار انسان از انسان نمیتوانست وجود داشته باشد. در این جوامع هنوز هیچ نشانی از وجود دولت بچشم نمیخورد. ما شاهد توفیق آداب رسوم، اعتبار و احترام، دستانه‌های بزرگان قبیله میباشیم. ولی هیچ کجا نشانی از دستة مخصوصی از مردم که خود را از دیگران جدا کرده و بر آنها به قصد و بظنظر حکومت کردن فرطنروائی کنند و بطور سیستماتیک و دائمی دستگاہی برای اعمال زور و خشونت در اختیار داشته باشند، همچنان که امروز نیز بنیادین گذاشته میشوند، گروههای مسلح، زندانها و وسایل دیگر برای انقیاد درآوردن اراده دیگران با اعمال زور مشاهده نمیکنیم. ولی رفت رفته با تکامل

ننگ و نفرت بر سلطنت طلبان فراری این مزدوران امپریالیسم، جاسوسان سیا، ساواک

جامعه برابری اولیه جای خود را به نابرابری جامعه داد. اولین طبقات آشتی نا پذیر بردگان و برده داران بحرزه ظهور رسید. باین ترتیب بود که تکامل نیروهای مولده سبب شد جامعه برده داری جایگزین کمن اولیه گردد.

اینکه در جامعه ای که در گذشته مناسبات تولیدی آن مبتنی بر همکاری رفیقانه و مالکیت دسته جمعی وسایل و ابزارهای تولید بود، سه گروه اساسی به وجود آمده بود که هرکدام به طرز خاصی با وسایل و ابزارهای تولید بستگی داشتند. نخست بردگان بودند با محرومیت کامل از همه حقوق مالکیت که خود نیز جزئی از اموال اربابان خود - برده داران - محسوب میشدند.

گروه دوم برده داران بودند که ابزارها و وسایل تولید و نیز بردگان را در تنگ خود داشتند. از این رو حاصل کار بردگان متعلق به آنان بود.

گروه سوم عیارت بودند از آزادگانی که خود دارانی کوچکی داشتند که ناشی از کار خود آنها و مالکیت آنها بر وسایل و ابزارهای کوچک بود. بخش بزرگی از این مالکان به تدریج خانه خراب شده و به برده تبدیل

میکشند، تعداد معدودی نیز ثروتمند شده و به طبقه برده دار میپیوستند. تکامل روابط اجتماعی در نظام برده داری هم زمان و متناسب بود با تکامل نیروهای مولد جامعه. پیشرفت کشاورزی، گسترش تقسیم اجتماعی کار، پیشرفت ذوب فلزات و جز آن، همه اینها نیاز به نیروی انسانی، یعنی برده داشتند. برده بردگان به شدت رزق آفرایش بود. تضاد میان طبقات اصلی جامعه بردگان و برده داران شدت مییافت. استثمار بردگان نه تنها نخستین شکل استثمار بلکه زشت ترین نوع آن بود. زحمتشان آزاد که در فقر و نیاز بسر میردند و در ارضی قرضشان بیوسته به برده شدن تهدید میشدند. وضعشان چندان بهتر از بردگان نبود. برای اینکه بتوان بردگان و آزادگان را به اطاعت و کار اجباری و داشت و شورش آنها مقابله و طوایف مغلوب را فرو نشاند و روز بروز بر ظلم و ارضی خود افزود یک دستگاه دانی فشار و سرکوبی مورد نیاز بود. این دستگاه دولت بتدریج پدید آمد.

کارکرد اصلی دولت برده دار (مانند سایر نظام های مبتنی بر بهره کشی) عیارت بود از فروشاندن طغیانهای مردمان استثمار شونده و نیز گسترش ظلم و تحت حکومت خود. دولت های برده دار برای به چنگ آوردن بردگان تازه، بیوسته در حال جنگ بودند و ملل و اقوام مغلوب را غارت کرده و آنها را به بردگان و خراج گزاران خود بدل می ساختند. دولت وظایف خود را بکمک دستگاهی دولتی اجرا میکند. در آغاز دولت به صورت بعضی تأسیسات قبیله ای و دودمانی بود. ولی این تأسیسات دیگر بازتابنده منافع تمامی افراد طایفه و قبیله نبوده بلکه مدافع منافع گروههای کوچکی از بزرگان و روسای طوایف و قبایل گشتند. بزرگان مزبور سرانجام به صورت فرمانروایان موروثی درآمدند. نیروهای نظامی جامعه ابتدائی از تمام اعضای جامعه که قادر به جنگ بودند تشکیل میشد در حالی که در نظام برده داری نیروی نظامی جدیدی

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم ملتهاست

آرشیو اسناد سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

با به عرصه وجود گذارد. این نیروها زمان مردم بیرون آمدن در مطالبه آنها قرار گرفت. نیروی مزبور عیارت بود از ارتش حرفه‌ای که کار آن پاسداری از منافع بخش‌ناچیزی از جامعه برده‌داری بود. حکام، روحانیون، مباشران، نگهبانان، دبیران، ماموران و صول عوارض مالیات و جزیان جزالیننگ دستگا‌های دولتی بودند.

تقسیم قبلی جامعه بر مبنای روابط خونی و خویشاوندی جای خود را به تقسیم‌گذاری وارض داد. در نظام برده‌داری جامعه برای نخستین بار به طبقات تقسیم شد. گروه‌های بزرگی از مردم که به موجب موقعیتشان در نظام تاریخی مفروض تولیداجتماعی جنابیر روابطشان با وسائل تولید و بر طبق نقشی که در سازمان اجتماعی کار به عهده دارند و بنا بر این بر حسب نحوه دریافت و میزان سهمی که از ثروت اجتماعی نصیب می‌برد از یکدیگر متمایز می‌شوند. دولت دستگا‌ه اجرایی طبقه حاکم است و در نظا‌های مبتنی بر بهره‌کشی وسیله ستم و بردگی طبقات است.

با گذشت زمان تضاد بین نیروهای مولده بیشتر و نده و مناسبات تولیدی در جامعه برده‌داری بینهایت شدت گرفت. این تضاد بصورت طغیان‌های بردگان ظاهر گشت. بردگان که بیرحمانه مورد استعمار قرار داشتند و به نوعی محضوق داده می‌شدند بر طیه کسانی که آنها را به بردگی افکنده بودند قیام می‌کردند. این طغیانها، تمام یا تاخت و تازهای قابل همسایه، پایه و اساس جامعه بردگی را صران کرده و صورت بندی جدید و زمینداری بر روی صرانه‌های آن بر پا شد.

اکثریت قریب به انطاق کشورها برده‌داری در دوره تکامل خویش به سرواژ تبدیل شد. در این هنگام جامعه اساساً به مالکان فئودال و زاربان سرقتقسیم می‌شد. شکل روابط مابین انسانها تغییر یافت. برده‌داران، بردگان را جزئی از مالکیت خویش می‌پنداشتند، قانون این دید را تثبیت مینمود و بردگان کاملاً بمنزله احمشام برده‌داران مینگریست، پس تا آنجا که یک زارع صرف مربوط می‌شد، ستم طبقاتی و وابستگی باقی‌ماند.

اما آنچه‌ان و نمود نمیشد که مالکان فئودال رطایای خود را مانند احمشام، مالک باشند، بلکه فطسحق داشتند. ثمرات کار آنها را بخود اختصاص داده و از آنها خدمات اجباری خاصی را بخواهند. با توسعه تجارت، پیدایش بازار جهانی و رشد گردش‌پول، طبقه جدیدی در درون جامعه فئودالی پدیدار گشت. طبقه‌سرها به دارا زکالا، مبادله کالا از بالا رفتن قدره‌پول، قدرت سرطیه ناشی گشت. با صورت گرفتن انقلاباتی در کشورهای متعدد فئودالیسم در بعضی کشورها بر افتاد و سرطایا داری جانشین آن گردید.

صاحبان سرطیه، زمین، کارخانه‌ها در تمام کشورهای سرطیه داری هنوز هم اقلیت ناچیزی از جمعیت را تشکیل میدهند که حاکمیت کامل بر کار دیگران دارند و در نتیجا برتوده کارگران که اکثریت آنها را برولتاریا و کارگران روزمزد یعنی کسانی که همیشه خود را در پروسه تولید فقط با فروش نیروی کار خویش کسب می‌کنند حاکم بوده، آنان را تحت ستم نگاه میدارند و استثمارشان میکنند. ولی با رشد عظیم نیروهای مولده، ستم

افشاء و تردباد کلیه الترناتیوهای بورژوایی

از شیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سبات تولیدی سرمایه داری دیگر با آنها مطابقت نداشته و مانعی برای توسعه و تکامل آنها مبدل
 میشود. عمیق ترین تناقض دمیوه تولید سرمایه داری عبارتست از تضاد بین خصلت اجتماعی تولید از یکسو و
 شکل تعلق خصوصی سرمایه داری از سوی دیگر. تولید در سرمایه داری یک خصلت اجتماعی کاملاً مشخصی
 دارد. میلیونها کارگر در دستگاه های تولیدی بکار مشغول شده و در تولید شرکت میکنند، در حالیکه
 محصول دسترنج این کارگران را فقط گروه کوچک سرمایه داران یعنی صاحبان و واسط تولید بخود اختصاص
 میدهند. این است تضاد اساسی اقتصاد سرمایه داری.

دولت بورژوازی که وسیله ای برای انقیاد زحمتکشان و طبقه کارگر میباشد با دولت فئودالی فرقی اساسی دارد
 و توده های مردم اغلب همزمان با تشکیل نظام دولتی بورژوازی به طریقی مختلف تقسیم گشته اند در بعضی
 موارد این تقسیم بندی بر حسب شرایط و خصوصیات ویژه هر ملیتی قبلاً انجام گرفته، گاه همزمان با تشکیل
 حکومت متمرکز سرمایه داری، یک شکل چند ملیتی دولت بورژوازی بوجود میآید. اما با وجود همه این تفاوتها
 و تضادهای دیگر که بدانها اشاره نشده، حقوق بورژوازی نیز که جایگزین حقوق فئودالی میشود طبقاتی است
 یعنی حقوقی است که بخواست بورژواها جنبه قانونی میبخشد. ولی از آنجا که طبقه جدیدی قدرت رهبری
 دولت را بدست میگیرد و در فعالیتهای سیاسی خود به مناسبات تولیدی و شیوه تولید جدید و شکل تازه ای
 از مالکیت خصوصی مربوط میشود طبیعتاً تغییرات مهمی از نظر قانونی بوجود میآورد. قوانین محلی جای خود
 را به قوانین میدهند که پنحو یکسان در سراسر کشور عمل میکنند. معیارهای قانونی و حقوقی مبتنی بر حفظ
 مالکیت سرمایه داری هستند. قوانین بورژوازی میتوانند مالکیت فئودالی را لغو و تغییرات بزرگی را در
 مناسبات اقتصادی سپید شوند و بیرحمانه این تغییرات را در ظمرو و نفوذ فئودالیهای باقی مانده گسترش داده
 و حتی مالکیت فئودالی و ظمرو حکومت این فئودالها را ضبط مصادره کنند. اما قوانین بورژوازی به نوبه خود
 حافظ و نگهدارنده اشکال سرمایه داری استوار هستند بموجب قوانین بورژوازی، حق سرمایه دار نسبت به
 پول، زمین و وسایل تولید که در اختیار گرفته مقدس و غیر قابل تغییر است و در همیشه حال ایدئولوژیهای
 سرمایه داری مدعی میشوند که حقوق بورژوازی برای مردم را در مقابل قانوناً تأمین کرده و تضادها و امتیازات
 اجتماعی و سرزمینهای مختلف را نسبت بهم از بین برده است. معیاد معیارهای قانونی و مناسبات حقوقی
 در سرمایه داری به گسترش نظام پارلمانی و دموکراسی بورژوازی کمک میکند. قوانین اساسی در برابر پارلمانها
 قرار داده شده و بتصویب آنها میرسد و حقوق و وظایف شهروندان تعیین میگردد. در سرمایه قزای
 سه گانه حکومتی، قوانین گذاری، قوه قضائیه، و قوه مجریه ظاهر استقلال یکدیگرند. و ایدئولوژیهای
 بورژوازی ادعا می کنند که این تقسیم بندی سه گانه دالتهترین شکل دموکراسی را در نظام سیاسی
 مملکت تأمین میکند. اما بایستی توجه کرد که در این جامعه نیز مانند جوامع طبقاتی گذشته قانون بطور

کارگران جهان متحد شوید

عده حافظ منافع طبقه حاکم میباشد . و از همین دیدگاه حفظ منافع طبقه حاکم کلید اصول مناسبات حاکم در جامعه پایه گذاری و اجرا میشود . سرمایه داری منعکس کننده خصلتهای ویژه شیوه تولید سرمایه داری و مناسبات سرمایه داری در تولید یعنی زیر بنای آن بوده و بهترین و مناسبترین شرایط قانونی را برای توسعه و تکامل تولید سرمایه داری فراهم می کند . اما بررسی ماهیت طبقاتی دولت بورژوازی و قوانین موجود در این جامعه نیاز به مطالعه بیشتری دارد ، زیرا ماهیت طبقاتی و استثمارگرانه دولت های فئودالی و بردگی بسیار روشنتر بودند ، اما یکی از خصلتهای ویژه قوانین دولتهای سرمایه داری اینستکه ماهیت طبقاتی دولت و قانون تا حدود زیادی در استثمار و پوشش قرار دارند . در واقعیت امر نیز جنبه های قانونی جامعه سرمایه داری ظاهراً دموکراتیک و در بر گیرنده همه مردم بنظر میرسد . هنگام استنباطات ارگانهای دولتی و قانون گذاری (رئیس جمهور یا نمایندگان مجلس و انجمنها) همه سازمانها حق معرفی کاندیدا دارند و ظاهراً به همه مردم فرصت داده میشود برنامه های هر حزب دسته و یا کاندیدهای آنها را مطالعه و بررسی نمود و بهر یک از آنها که مایلند رای دهند حزب برنده در انتخابات اکثریت کرسی های پارلمان را در اختیار داشته و دولت را تشکیل میدهد و چنانچه حزبی اکثریت کافی نداشته باشد با ائتلاف با سایر احزاب و دستجات با شرکت دادن آنها پر تشکل دولت اقدام میکند . اما همینکه در روزها - ظاهراً این رویبنای دولتی - قانونی سرمایه داری ، به مسائل حقیقی موجود و در زندگی وزیر بنای چنین جوامع توجه کتیب بخوبی به محدودیتهای واقعی این دموکراسی و دروغین بودن آن پی میبریم . سرمایه داری نظام بردگی اقتصادی است که سرپوش آزادی در خرید و فروش نیروی کار در بازار ، بر آن گذاشته شده است . آیا هرگز میتوان تصور کرد که بین استثمار کننده و استثمار شونده بین آنکه ثروت های بیکرانی در اختیار دارد و آنهاکه مجبورند برای این دارنده ثروت کار کنند و خودشان فاقد همه چیزند برابری و مساوات برقرار شود ؟ وقتی در قلمرو وزیر بنا در مناسبات اقتصادی بین انسانها برابری وجود نداشته باشد چگونه میتواند جنبه برابری در مناسبات حقوقی و سیاسی و ایدئولوژیک آنها حکمفرما باشد ؟ بد نیست برای مثال آزادی مطبوعات را در نظر مجسم کنیم . این حقیقتی است که در جامعه سرمایه داری بموجب قوانین موجود هر فردی میتواند بهزینة خود روزنامه ای منتشر کند . اما در واقعیت امر آیا انسانهای زیادی هستند که قادر به تحمل چنین هزینه ای باشند ؟ بررسی دقیق تر اینکه چه روابط پیچیده ای از ککبها و یا بالعکس فشارهایی که در زمینه همین - مطبوعات در جوامع سرمایه داری حکمفرماست و اینکه رادیسو و تلویزیون صلاً در اختیار چه کسانی است و در جهت حفظ منافع کدام طبقه گام بر میدارند همه و همه نشانه پوچی دموکراسی سرمایه داری میباشد . ولذا هنگامیکه به آهستگی پرده های موجود را از روی دموکراسی بورژوازی کنار میزنیم بخوبی در میابیم که تنها طبقه ای که مالک بانکها ، کارخانجات ، زمینهای بزرگ و روزنامه ها و غیره است میتواند از حقوق ارائه شده بورژوازی بر خوردار باشند .

پیش به سوی ایجاد حزب طبقه کارگر

بطور خلاصه میتوان گفت طبقه ای که بر تولید مادی جامعه حاکمیت و سلطه دارد سرانجام بر زندگی معنوی و ایدئولوژیک آن نیز حاکم است. تا زمانیکه بانکها، کارخانجات، معادن راههای آهن زمینها و سایر وسایل استتار و بهره کشی از انسانها در دست سرمایه داری قرار گرفته این طبقه قادر خواهد بود همچنان انتشار کتب و روزنامه ها، مجلات رادیو، تلویزیون به مؤسسات تهیه فیلم موزین و همه ارگانهای تعلیم و تربیت را عملاً زیر نفوذ خود نگه دارد. صرف نظر از آنچه گفته شد چه از لحاظ ظاهر و چه در عسل دمکراسی بورژوازی کمبود های چشمگیر و غیر قابل انکاری دارد. همین دمکراسی ظاهراً اعلام شده نیز اغلب عملی نشده و تضمین برای وجود آن نیست. از آنجا که قدرت واقعی در دست سرمایه داری متمرکز است این طبقه است که بر حسب شرایط و موقعیت حاکم بر جامعه و تا آنجا که به منافع واقعی او لطمه جدی وارد نشود به سازمانهای مرفعی اجازه بر خورداری از این آزادی را میدهد. اما همینکه این سازمانهای مرفعی نفوذ اجتماعی قابل توجهی بهم زده و منافع بورژوازی را تهدید کنند در آن هنگام است که بورژوازی هزاران مانع بر سر راه این سازمانها ایجاد کرده و حتی هر قدر که لازم باشد اصلاً یا اصطلاح دمکراسی خود را زیر پا خواهد گذاشت و حتی در صورت لزوم و چنانچه بتواند برای سرکوبن قطعی نیروهای مرفعی جامعه به استقرار حکومتهای فاشیستی اقدام خواهد کرد. در حقیقت امر دمکراسی بورژوازی و فاشیسم عملاً مسئله اسلوب و روش حکمفرمایی سرمایه داری است و پارلمانتاریسم بورژوازی و فاشیسم هر دو در واقع انواع دولت سرمایه داری و اشکالی از دیکتاتوری بورژوازی هستند که به صورتهای دولتهای گوناگون اعمال میشوند. بورژوازی تا آنجا که به حفظ موقعیت خود مطمئن باشد لزومی به اعمال دیکتاتوری نوع فاشیستی و ترک دمکراسی نمی بیند و در واقع گذار از دمکراسی بورژوازی به فاشیسم نشانه ای از وجود بحران در حکمفرمایی این طبقه نه نشانه فوریت بلکه نشانه ضعف این طبقه است. استقرار فاشیسم بدین مفهوم است که بورژوازی دیگر قادر نیست به روشهای دموکراتیک به حاکمیت خود ادامه دهد. این مسئله هر چه که سرمایه داری به مرحله امپریالیسم نزدیک میگردد بیشتر قابل لمس تر میشود. سرمایه داری که به امپریالیسم یعنی غالبترین و آخرین مرحله رشد خود وارد گردیده و تسلط انحصارات که جای رقابت آزاد را گرفته اند تولید و مبادله عرصه های کلیدی و کننده اقتصاد را در دست خود متمرکز نموده اند. هدف انحصارات مبادت است از کسب هر چه بیشتر سود امپریالیستها برای این منظور چه استتار کارگران کشور خود و چه فارت کشورهای دیگر را تشدید می کنند. امپریالیستها که دیگر جهان را بین خود تقسیم کرده اند و برای تجدید تقسیم آن به نبرد سخت دائمی مشغول میشوند. امپریالیسم کلیم تضاد ها که سرمایه داری، بویژه تضاد های سرمایه داری، بویژه تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی وسائل تولید را تشدید میکند. این تضاد منجر به ایجاد بحرانهای مختلف و از جمله بیکاری میلیونها زحمتکش توده ها و غیره میشود و نبرد های سختی را بین پهلوتاریا و بورژوازی شکل میدهد. مبارزه طبقاتی بدون شك ناشی از وجود تضاد آشتی ناپذیر بین استتار کنندگان و استتار شوندگان است. این وضع طاقت فرسای زندگی و کار

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

طبقات استعمار شوند و جامعه و نارواییهایی که از سلطه استعمار کنندگان بر آنها وارد میشود، این طبقه را ناگزیر بسوی یک مبارزه انقلابی سوق میدهد. ایدئولوژیهای بورژوازی در لباسهای رنگارنگ میکوشد ثابت کنند که میتوان منافع طبقات متضاد را با هم آشتی داد ولی اگر بیندیشیم که چگونه طبقه حاکم و آنان که زیر سلطه هستند را میتوان آشتی داد تنها باین نتیجه میرسیم که چنین امری هنگامی میسر است که طبقه حاکم داوطلبانه و از روی اراده خود از مالکیتش بر وسائل تولید چشم پوشی کند و این دقیقاً آنچه چیزی است که آنها هرگز انجام ندادند، و هرگز انجام نخواهد داد و یک راه دیگر برای آشتی این است که طبقه تحت انقیاد یعنی زحمتکشان به انقیاد و بردگی خود تن دهند. و در حقیقت امر این دوئی آنچه نیست که متکرمین بورژوازی البته نه بصورت آشکار بلکه بعنوانین مسخ شده و فریبند، میکوشد تا طبقات زحمتکش را بپذیرد قبول آن تشویق کند. و بهر حال روشن میشود که مبارزه بوسیله امان طبقاتی تنها راه رهایی طبقات تحت سلطه است و تنها و فقط باین راه مبارزه انقلابی میسر میشود. طبقاتی که مداوم است که میتوان وسائل تولید را از چنگ طبقه حاکم بدر آورد و به استعمار برای ابد پایان بخشید. و این امر جز با یک انقلاب اجتماعی امکان پذیر نیست. که در آن نقش پر عظمت و سازنده طبقات تحت انقیاد و استعمار شده آشکار و روشن میشود. این طبقات زیر سلطه هستند که با نبرد قهرمانانه خود پایه و اساسی جامعه کهن را نابود میکنند، نیروهای ضریب انقلاب از میان صفوف این طبقات بحرمان ظهور میرسانند، نیروهای ضریب که طوفان آساقدرت دولتی طبقات ارتجاعی را نابود ساخته و از دست آورد های انقلاب در برابر دستجات ضد انقلابی با تمام قدرت دفاع میکنند. این زحمتکشان جامعه هستند که همواره نیروی اصلی محرک و پشتیبان انقلابات عظیم تاریخ بوده اند. در یک کلام دولت بورژوازی ارکان دیکتاتوری واقعی بورژوازی است. و طبقه کارگر برای اینکه این ماشین عظیم دولتی را سرنگین ساخته و دولت خود را برپا دارد باید به یک انقلاب اجتماعی دست بزنند و دولت کارگری را بوجود آورد. در حالیکه دولت بورژوازی وسیله انقیاد و فشار بوده. و زحمتکش است دولت کارگری وسیله ای است برای رهایی همیشگی بوده. های زحمتکش از شر استعمار. دولت سوسیالیستی دولتی است دموکراتیک بطریقه نون و در همین حال دیکتاتوری تازه و نوبت محسوب میشود. دولت کارگری دولتی است دموکراتیک زیرا حافظ و مبین منافع اکثریت عظیم جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان است و دیکتاتوری است زیرا مانع استعمار اقلیت استوارگر میباشد و بدین مفهوم دولت کارگری نیز مانند هر دولت دیگر بیان کننده دیکتاتوری طبقه معینی از جامعه یعنی دیکتاتوری پرولتاریاست. و مسئله دیکتاتوری پرولتاریا قبل از هر چیز عبارت است از مسئله ضمیمه اساسی انقلاب پرولتاری، انقلاب پرولتاری فقط بوسیله دیکتاتوری پرولتاریا جان میگیرد. و تا وظایف زیرا انجام دهد، دستگاه بورژوازی (ماشین دولتی) را دافک می کند. و از بازگشت سرمایه داری جلوگیری نماید، از

افتخار بر رفقای شهید بيشماري که تا آخرين
نفس به پیکار طبقه کارگر وفادار ماندند

قدرت دولتی هرولتاریا برای سرکوب استثمارگران و برای بریدن قطعی زحمتکشان و توده های استثمار شوندگان از بورژوازی استفاده می کند ، برای تحکیم اتحاد هرولتاریا با توده های زحمتکش و برای جلب آنان به امر ساختن سوسیالیسم و برای تأمین رهبری دولتی هرولتاریا بر این زحمتکشان تلاش می نماید و بالاخره از قدرت دولتی هرولتاریا برای تحکیم ارتباط با هرولتاریای سایر کشورها، برای سازمان دادن سوسیالیسم برای از بین بردن طبقات ، و برای گذار به جامعه بدون طبقات استفاده می کند (لنین می گوید : «لازمه این دیکتاتوری احوال قهرنی امان و خشن ، قطعی و سرریحی است برای درهم شکستن مقاومت استثمارگران ، سرمایه داران ، ملاکان و کوچک ابدالهای آنان ، هرکس بدین نکته پی نبرده است انقلابی نیست و وی را باید از مقام پیشوایی یاریتی هرولتاریا برکنار ساخت . » (لنین) - درود به کارگران مجارستان - منتخبات یکجلدی - صفحه ۱۸۹) .

سرمایه داران که سالهاست خون کارگران و زحمتکشان را بکیده و آنها را استثمار نموده و از دست رنج آنها کاسخا ساخته و از بهترین مزایای زندگی استفاده نموده ، زحمتکشان را پرورسیاه نشانده و از همه ارگانهای دولتی استفاده و آزادی را از زحمتکشان سلب نموده اند کوچکترین اعتراض آنها را به همه این ناپروایگیها با زندان ، شلاق و تازیانه شکنجه پاسخ داده اند و به وحشیانه ترین وجهی به آنها ستم روا داشته و سالها بر آنها آفامی کرده اند و قتی قدرت بدست هرولتاریا میافتد و امتیازات آنها از بین میرود طبیعتاً تن به اطاعت از اکثریت یعنی کارگران و استثمار شوندگان و دیکتاتوری آنها نخواهد داد و با نیروی ده برابر بر مقاومت نموده و با هزاران خنده و نیرنگ سعی خواهند نمود دوباره قدرت را بدست آورند . طبقه کارگر نیز طبیعتاً به بدبختی پیش از این تن نداده و نخواهد گذاشت که دوباره بوسیله سرمایه داران استثمار شود و برای این منظور سعی خواهند کرد و سایل تولید را از چنگ آنها بیرون آورده و استثمار دیکتاتوری شان را اصلاح خواهند کرد . لنین می گوید : «در هر انتقالی از سرمایه داری به سوسیالیسم دیکتاتوری بدو طاعت عده و یا درد و جهت عده ضرورست . نخست اینکه سرمایه داری را نمی توان مغلوب نمود و ریشه کن ساخت مگر از طریق درهم شکستن بی امان مقاومت استثمارگران که بلافاصله نمی توان آنها را از شروع نشان و از برتریهای تشکیلات و معلوما نشان محرم ساخت و بالتوجه طی دوران نتیجتاً بدیدی تاگزیر تلاش خواهد هندی کرد تا حکومت تهیدستان را که نسبت به آنها نفرت دارند و از گون سازد . » (لنین) - وظایف دولتی نهمین - مارس ۱۹۱۸ - منتخبات یکجلدی ص ۱۰

تجربه تاریخی مبارزه هرولتاریا و زحمتکشان نشان میدهد که هیچ وجه نباید هم بورژوازی اعتماد کرد بورژوازی و ارتجاعیون همین . مارس می مانند که وقتی گرضی باستانی چنان سرش را خرد کنی که آثاری از او باقی نماند و گرنه اگر راهش کنی برگشته چنان سپاهت می کند که حتی خاکستری از آدم باقی نماند

فقط انسانهای احمق

می توانند این تجربه تاریخی هزار بار تکرار شده را فراموش کنند و به بورژوازی و دیوکراسی آن باور کنند . و به آن دل ببندند و یا اینکه تا مغز استخوان باید اپورتونیست باشند که روی این تجربه تاریخی سایه انداختند

لنین می گوید: "دیکتاتوری پرولتاریا" قمرتی انقلابی است که بر احوال قهر بر بورژوازی تکیه دارد و دولت ماسینی است در دست طبقه فرامانروا برای سرکوب مقاومت دشمنان طبقاتی خویش. "دیکتاتوری پرولتاریا ماسینی است برای سرکوب بورژوازی. ولی بک فرق ماهوی وجود دارد و آن اینست که تا کنون همه دولت های طبقاتی دیکتاتوری اقلیت استثمارگر بر اکثریت استثمار شونده بوده اند و حال آنکه دیکتاتوری پرولتاریا دیکتاتوری اکثریت استثمار زده بر اقلیت استثمار گراست." (لنین - جلد ۲۱ صفحه ۲۹۲)

دیکتاتوری پرولتاریا که نماینده اکثریت می باشد، برای اینکه بتواند جامعه به طبقه را برقرار نماید و جامعه را به جلو سوق دهد و بالاخره خود نیز زال بیاید باید با ید تمام دستگاه های دولتی بورژوازی و در مجموع ماسین دولتی را با تلم خمش نابود گرداند و این داغان کردن دستگاه بورژوازی یعنی ماسین دولتی نکته اساسی است که همیشه از طرف اپورتونیست ها و فرمیست ها تحریف گردیده است. سرمایه داران و اپورتونیست ها این عاملین بورژوازی که در لباس مارکسیسم سعی میکنند نشان دهند که پلیس ارتش و ... و کل دستگاه در خدمت جامعه یعنی در خدمت کارگران، زحمتکشان نیز میباشد و آنها کوشش می نمایند ثابت کنند که دولت ارگان ستگری یک طبقه بر طبقه دیگر نیست. ولی تاریخ مبارزه طبقاتی کاملاً بر کس این را ثابت می کند و نشان میدهد که دولت آلت استثمار طبقه ستکس است و بدانجهت بدون نابودی این آلت استثمار نمی توان دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار نموده و بسوی جامعه بی طبقه حرکت نمود. لنین می گوید: "انقلاب پرولتری بدون انهدام قهری ماسین دولتی بورژوازی و تعویض آن ماسین جدیدی که بقول انگلس "دیگر دولت بمعنای اخس کلمه نیست" محالست." (منتخبات یکجلدی صفحه ۱۲۶ -

انقلاب پرولتری و کافوتسکی مرتد - لنین)

میل خود افرصحه سیاسی خارج نشده است. از قدرت خود صرف نظر نکرده و از استثمار کارگران و زحمتکشان دست برنداشته است. مبارزه طبقاتی نشان میدهد که تنها با احوال قهر انقلابی توده ها برای درهم شکستن قهر ضد انقلابی طبقات استثمارگر حاکم است که کسب قدرت و ساختمان جامعه نوین ممکن میگردد.

مارکس میگوید: "کمون پاریس یک چیز را بخصوص ثابت کرد، اینکه طبقه کارگر نمی تواند تنها بدست گرفتن ماسین دولتی ساخته شده و بکار بردن آن در جهت هدف های خود قناعت کند." (جنگ داخلی در فرانسه ص ۱۹۰). (چاپ ۱۸۷۶ م ۲۲، آغاز فصل سوم).

این عبارت همه تنهایی، نا روشن است. برای اپورتونیسم نوعی راه گریز باقی میگذارد.

برنشتین این عبارت را سه بار در کتابش نقل می کند! این تفسیر کاملاً بنظم نادرست است. در واقع مارکس درست عکس آن را در نظر دارد. انقلاب پرولتاریا نمی تواند فقط ماسین دولتی ساخته شده را بدست گیرد. انقلاب باید آن را از این ماسین ساخته را داغان کند و ماسین جدیدی را جایگزین آن بنماید. (لنین - مارکسیسم در باره دولت ایجاد اشتباهی مقدماتی برای کتاب دولت و انقلاب ص ۱۰۲)

بی جهت نیست که لنین اعتقاد این مسلماً یعنی احوال یا عدم احوال قهر انقلابی کارگران و زحمتکشان برای درهم شکستن ماسین دولتی طبقات استثمارگر و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به معیار اساسی برای

تیز مارکسیستها از غیر مارکسیستها می دانند . و در تمام آثارش روی مسئله تکیه میکند او بگوید :

" هدف انقلاب پرولتاریایی ؛ " داغان کردن ، خرد کردن این ماشین و جایگزین کردن آن با خود مدبری کامل از پایین ، در محلات ، و در بالا قدرت مستقیم پرولتاری مسلح ادیکتاتوری پرولتاریا " .
 او ادامه میدهد " استفاده انقلابی از دولت (دیکتاتوری پرولتاریا داغان کردن ماشین قدیم سرکوب کردن مقاومت بورژوازی متحد کردن و بهم پیوستن کمون های کاملاً دموکراتیک بگانه پرولتاریای مسلح و تمرکز یافته) بمنظور گذار به الفبا طبقات گذار به کمونیسم که به زوال دولت خواهد انجامید .
 (لنین - مارکسیسم در باره دولت - یاداشتهای مقدمات برای کتاب دولت و انقلاب صفحه ۱۱)
 درک نکردن این آموزش اساسی مارکس ، انگلس ، لنین ضریات هولناکی به طبقه کارگر و زحمتکشان جهان زده است و آنها را دسته دسته در مسلخ بورژوازی قریبا می نموده تمام دستاوردها و جانپنازی های آنان را بیاد داده است . این آموزش اساسی را بخصوص کمون پاریس ، انقلاب کبیر اکتبر و تمام انقلاب های تاریخ پرورشی نشان داده اند و بار دیگر صحت سخنان بزرگان مارکسیسم - لنینیسم را به اثبات رسانده اند . و این سخنان چنان روشن هستند که تا حرف همه آنها برای اپورتونیستهای خائن امکان ندارد . مارکس در نامه ای به کوگلهای می نویسد : " اگر تو فصل آخر " هیجدهم پرور " را دوباره مرور کنی خواهی دید که من در آنجا در باره تلاش بعدی انقلاب فرانسه صحبت میکنم که دیگر مثل گذشته دستگاه بورکراسی - نظامی را از دستی بدست دیگر منتقل نخواهد کرد بلکه آن را داغان میکند [تائکید از مارکس] و این پیش شرط هر انقلاب خلقی واقعی در قاره است و این کوششی است که رفقای حزبی ما در پاریس بعمل می آورند " (کمون پاریس جنگ داخلی در فرانسه مارکس انگلس ، لنین . ترجمه فارسی ص ۸۱) (عبارت داخل کروش (در عبارت : نقل شده توسط لنین از لنین هستند)) (لنین - مارکسیسم در باره دولت - یاداشتهای مقدمات برای کتاب دولت انقلاب ص ۷)

پرولتاریا که دیکتاتوری خود را بر قرار میبازد ، ماشین دولتی را نابود میکند و مقاومت استشارگران را در هم می شکند باید تلاش نماید تا زحمتکشان را از بورژوازی جدا نماید . استشارگران علاوه بر طبقه کارگر دیگر زحمتکشان را نیز اشخاص کنند و این استشار شوندگان که مخالف حاکمیت سرمایه هستند وی از طرف دیگر آزوی بورژوا . شدن را داشته و به فرهنگ بورژوازی آلوده شده اند وظیفه طبقه کارگر است که بتواند این قشر را بدنیال خود بکشد و آنها را از سرمایه داران جدا نماید و تحت همزیستی خفشی بیاورد . طبیعتاً این کار براهی انجام پذیر نخواهد بود چرا که این زحمتکشان سالهای طولانی تحت همزیستی بورژوازی بوده و تحت فرهنگ آن تربیت یافته اند و از طرف دیگر بورژوازی همه از خصصهای پرولتاریا استفاده نموده و بر علیه پرولتاریا سبهاش خواهد کرد و از نفوذ و امتیازات خود در میان آنها استفاده کرده و تلاش خواهد نمود آنها را بسوخته خود بکشد و اتحاد خود را با آنها تحکیم نماید تحکیم اتحاد پرولتاریا با دیگر استشار شوندگان یکی از مسائلی است که طبقه کارگر بایستی در دوران گذار

به آن توجهی خاصی می‌ذول دارد چرا که استثمار شوندگان که در بدست گرفتن قدرت با پرولتاریا همراهی کرده‌اند و خواسته‌های اساسی شان با پرولتاریا همخوانی داشته است و این به این معنی نخواهد بود که آنها خواسته‌های مخصوص بخود را نیز نداشته باشند و بدانجهت پرولتاریا باید نقاط مشترک و نقاط افتراق آنها را بدستی بشناسد و سیاست روشن در قبال آنها اتخاذ نماید و هرگونه اشتباه و برخورد نادرست در این رابطه دارد که آنها را بسوی بوزوازی حول دهد که در این رابطه راه رسیده به جامعه بی طبقه برایش خیلی دشوار خواهد بود. پرولتاریا باید محتوای جامعه کمونیستی را به زحمتکشان توضیح دهد و

خود آنها را از لحاظ فرهنگی بسازد و به آنها دیکراسی واقعی و آزادی برابری را آرزو می‌کند و چه در پروسه عمل نشایق دهد و هدفش عدالت باشد ساختن انسان کمونیست باشد و دوش به دوش آنها در زمینه اقتصادی به پیش رود و اتحاد آنها را در عمل در زندگی روزمره جلب نماید از حرفهای توخالی قطعنامه‌ها و بخشنامه‌های خشک خالی بپرهیزد و زحمتکشان را به پرولتاریا اعتماد پیدا میکنند که در عمل

لحظه به لحظه تأثیر سیاستها و برنامه‌های پرولتاریا را در زندگی خود احساس کنند و با این نتیجه برسند که کمونیسم جامعه‌ای آید برای آنها و برای همه بشریت است. پرولتاریا باید نشان دهد که تنها ایدئولوژی اوست که میتواند پشت را از همه این هائاب آزاد نماید و رنج و بدبختی را از میان بردارد. او باید استثمار شونرگرا با مساعفتان سوسیالیسم جلب نماید. آنها زمانی جلب می‌گردند که در عمل خلاف آنچه را که بوزوازی در پاره کمونیسم در مخر آنها رسوخ داد می‌بینند. آنها زمانی جلب خواهند شد که در عمل پرولتاریا تفاوتی اساسی را که بویزیستها با آنها سالها بنام کمونیسم بخود دادها ند در پیلند.

آنها باید بفهمند که دیکتاتوری پرولتاریا که روزیستها بنام آن به کشورهای دیگر تجاوز میکنند و زحمتکشان و کارگران آنها را به اسارت در آورده و آنها را استثمار میکنند و با کارگران و زحمتکشان کشور خود را استثمار میکنند و فرهنگ منطبق بوزوازی را بجای فرهنگ بوی پرولتاریا تبلیغ میکنند و مذهب این افیون توده‌ها را تعدیس کرده و اعلام میکنند که دیگر مذهب افیون توده‌ها نیست با دولت پرولتاریا فرق اساسی دارد. و آنها باید اهمیت همه این روزیستها را بشناسند و در یکلام آنها باید خود تفاوت اساسی دیکتاتوری پرولتاریا با دیکتاتوری بوزوازی را درک نمایند.

لنین میگوید: "دولتی که قزنها ارگان ستکری و چپاول مردم بود نفرت بسیار عظیم و عدم اعتماد توده‌ها را نسبت بتمامی آنها که جنبه دولتی دارد برای مبعوث نهاده است رفع آن - کار است بس دشوار که فقط از قوه حکومت شوروی ساخته است برای هم این کارستلزم زمانی طولانی و پافشاری عظیم است. چنین امری در مسئله مربوط به حساب و کنترل - که از زمان فردای سرنگونی بوزوازی برای انقلاب سوسیالیستی یک مسئله اساسی میشود - با حدت خاصی تأثیر میبخشد تا گذر بر مدت زمانی خواهد گذشت تا توده‌ها نیکه.

نخستین بار خود را پس از سرنگونی ملاکین و بوزوازی آزاد حس کرده‌اند بفهمند (از کتابینه بلکه با تجربه شخصی و شوروی) بفهمند و احساس نمایند که بدون حساب و کنترل دولتی همه جانبه در رشته تولید و توزیع محصولات قدرت حاکم زحمتکشان و آزادی زحمتکشان نمیتواند دوام آورد و با رکبت بپهر بوی سرمایه داری تا گذر است (لنین - وظایف دولت حکومت شوروی - منتخبات یکجلدی ص ۱۱۱).

اگر طبقه کارگر در این پروستواند کنترل همه جانبه بر جامعه داشته باشد و کارهایش بر پایه حساب و کتاب نباشد و در رابطه استوار شوندگان با جان و دل با او همراهی نکنند و اتحاد ننمایند طبیعی است که نخواهد توانست ساختمان سوسیالیسم را به آخر برساند و باره بورژوازی زخم خورد که نیروی موقوت لنین ده برابر شده سر بر آورده حاکمیت خود را بر قرار خواهد کرد. لنین در مقابل این سوال که قدرت بورژوازی سرنگون شده در جهت پاسخ می‌دهد:

"سم - در نیروی مادت، در نیروی تولید کوچک، زیرا که تولید کوچک متأسفانه هنوز در جهان زیاد است تولید کوچک پیوسته، هر روز هر ساعت خود بفرود و بقیاس وسیع، سرمایه داری و بورژوازی میریزد." زیرا که "املاً طبقات فقط بمعنای طرد ملاکان و سرمایه داران نیست، ما این کار را نسبت باسانی انجام دادیم - بلکه بمعنای املاً تولید کنندگان کوچک کالا نیز هست، املاً اینها را نمیتوان طرد کرد، نمیتوان سرکوب کرد، باید با اینها ملاقات کرد، اینها را فقط با کار تشکیلاتی بسیار طولانی، کند و احتیاط آمیز، میتوان (و باید) از نو ساخت، تجدید تربیت کرد" (مراجعة شود به جلد ۲۵ صفحه ۱۷۲ و ۱۸۹). آیا پروتاریا بدون اینکه خود را تجدید تربیت کند میتواند از تربیت سایر زحمتکشان صحبت نماید. آیا پروتاریا اگر صیقل به وظیفه خود آگاه نباشد وظایف دیکتاتوری پروتاریا را نفیصد چگونه میتواند همزنی خود را غالب کند بنا بر این تا همین رهبری دولتی پروتاریا بر استوار شوندگان زبانی صلی میگردد که خود پروتاریا تجدید تربیت یافته باشد و نقش ستظیم خود را در راه رسیدن به جامعه کمونیستی بداند و آنوقت سایر زحمتکشان و توده های مردم را تربیت کرد و همراه خود بکشاند. مارکس میگوید:

"مارکس به کارگران میگفت. " شما باید ۱۵، ۲۰، ۵۰ سال جنگهای داخلی و نیروهای بین المللی را از سر بگردانید تا نه فقط مناسبات موجود را تغییر بدهید بلکه خودتان تغییر کنید و در خود سیادت سیاسی گردید" (مراجعة شود به کلیات آثار مارکس و انگلس صفحه ۵۰۶).

لنین این فکر مارکس را ادامه داد و تکامل بخشید و نوشت:

"در دیکتاتوری پروتاریا باید میلیون ها نفر دهقان و صاحب کار کوچک، صدها هزار کارمند، بوروکرات روشنفکران بورژوا را تجدید تربیت کرد، همه را تابع دولت پروتاریا و رهبری پروتاریا گردانید و بر طاق و سن بورژوازی آنها غالب آید" و همچنین باید "۰۰۰۰ در زمینه دیکتاتوری پروتاریا، در طی مبارزه ای، طولانی، خود پروتاریا را نیز ۰۰۰۰ تجدید تربیت کرد. زیرا که آنها نه یکباره و نه با مجزوه، نه بنا بر مشیت الهی و یا با صدر شعار و قطعاً مأمور فطرت بلکه فقط در طی مبارزه طولانی و دشوار، توده ای بر ضد تاثیرات برداشته خرد بورژوازی از خرافات خرد بورژوازی شیرینها میشوند" (مراجعة شود به جلد ۲۵ صفحه ۲۴۸ و ۲۴۷).

بطوریکه معلوم است پروتاریا برای حرکت بسوی جامعه کمونیستی از همه امکانات موجود باید استفاده کند و در هر لحظه با زدن تاکتیکهای مشخص و تجزیه تحلیل مشخص به پیش برود. هر گونه اشتباه کوچک تا به راستی با جهودرک نکردن وضعیت توده های استوار شوند و فرهنگ آنها نمیتواند بجلوگام بردارد و او باید از تمام تجربیاتی تاریخی استفاده کند او باید فرهنگ جامعاً خوشتر باشد او باید ساخته شده و فرسوده

را از هم تشخیص دهد در یککلام باید اکثریت عظیم زحمتکشان آگاهانه از پیروی کرده و هزموئی اشرا قبل نایند. لنین میگوید:

"وظیفه عده پرولتاریا و دهقانان تهیدست تحت رهبری وی، در هر انقلاب سوسیالیستی - و بنا بر این در انقلاب سوسیالیستی روسیه که ما در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ آغاز نمودیم عبارت است از کار مثبت یا ایجاد کرانه برای تربیت شبکه فوق العاده بفرنج و ظرفیتی از مناسبات سازگانی نون که تولید و توزیع منتظم محصولات لان برای زندگی دهها میلیون نفر را در بر میگیرد. چنین انقلابی فقط در صورت خلافت تاریخی مستقل اکثریت اهالی و مقدم بر همه اکثریت زحمتکشان ممکن است با احراز موفقیت انجام پذیرد. فقط در صورتیکه پرولتاریا و دهقانان تهیدست بتوانند بحد کافی آگاهی، ایمن مسلکی، از خود گذشتگی و پافشاری در خود بیابند پیروزی انقلاب سوسیالیستی تامین خواهد بود. ما با ایجاد نوع جدید یعنی نوع شوروی دولت که به توده های زحمتکش و ستدیده امکان میدهد مستقلاً در ساختن جامعه نون شرکت کامل فعال نایند - فقط بخش کوچکی از وظیفه دشوار خود را انجام داده ایم - دشواری عده در رشته اقتصادی استخوان شامل علی نمودن دقیقترین حساب و کنترل همه جا یعنی در رشته تولید و توزیع محصولات و یا لا بردن قدرته تولیدی کار و اجتماعی نمودن علی تولید است." (لنین - وظایف نونتی حکومت شوروی - منتخبات یکجلدی صفحه ۱۰۶)

پرولتاریا قبل از انقلاب اجتماعی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا عده های زیادی به زحمتکشان و استشار شوندگان میدهد و بدرستی از بهتر شدن وضع آنها و از خاتمه رنج و بدبختی ... صحبت میکند و بعد از برقراری دیکتاتوری پرولتاریا زحمتکشان انتظار دارند که این عده ها جامعه عمل با خود بپوشاند و پرولتاریا به آنها عمل نماید. و با دیدن این وضعیت است که زحمتکشان با جان دل از پرولتاریا حمایت کرده و با چنگ و دندان طیه بظهای بورژوازی مبارزه خواهند کرد و تبلیغات مسموم بورژوازی را خنثی خواهند نمود و از بازگشت دوباره آن جلوگیری خواهند کرد. لنین میگوید:

"پس از انتقال قدرت حاکمه سیاسی بدست پرولتاریا، پس از سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان، وضع از بیخ بن دگرسان میشود - و بنا بر آنچه مشهورترین سوسیالیستها بکرات خاطر نشان ساخته اند پیروی یک نمونه برای نخستین بار امکان مییابد تاخیر خود را در مقیاس توده ای ببخشد. کمونهای نمونه باید مری، معلم و مشوق کمونهای عقب مانده باشند و خواهند بود. مطبوعات باید سلاح ساختن سوسیالیستی بوده مردم را مفعلاً با موفقیتهای کمونهای نمونه آشنا سازند طل موفقیت آنها و شیوه های سازمان اقتصادی آنها را بررسی نایند و از طریق دیگر نام کمونها را که "سمن سرمایه داری" یعنی هرچ و مرچ و تن پیروی، یعنی نظمی و احتکار را با سرخستی محفوظ داشته اند، "در لوحه سیاه" وارد سازند." (لنین - وظایف نونتی حکومت شوروی منتخبات یکجلدی صفحه ۱۱۴)

سرمایه داران که سالها به مفت خوری طادت کرده و فرزندانشان را در طاز و نعمت بزرگ کرده و بهبختی برای خود و خانواده شان ساخته اند طبیعی است که حاضر نخواهند بود بعد از سرنگون شدن دولتشان،

از بین رفتن بهشت‌شان مثل يك گارگر کارکنند و آنها تحمل نخواهند کرد که باصطلاح يك مشت "بی سرو پا" و "بی فرهنگ" بر آنها حکومت کنند، آنها همچنان تحمل نخواهند کرد که فرزندانشان در يك صندلی با فرزندان پا برهنه ها در يك صندلی بنشینند.

بدانجهت با هیجان دیوانه وار تلاش خواهند نمود دوباره حاکمیت خود را برقرار سازند. آنها برای رسیدن به این هدف به هر وسیله ای دست خواهند زد. آنها در بین خرده بورژوازی متزلزل که از دشواریهای انقلاب میترسند دست به تبلیغ بر طپه پرولتاریا و حکومت آن خواهند زد. آنها از هر نارسانای اشتباه که خواهند ساخت آنها که سالها در دستگا‌های اداری دولت نفوذ داشته و یا خودکار کرده اند استفاده نموده به کار شکنی و خرابکاری دست خواهند زد. و سالها طول خواهد کشید تا اینها ریشه کن شوند. نلین میگوید:

"بورژوازی در کشور ما مغلوب گردیده، ولی هنوز ریشه کن نشده، تا باید نگردیده و حتی تا پایان در هم شکسته نشده است. بدین جهت شکل جدید و طالی تری از مبارزه با بورژوازی در دستور روز قرار میگیرد که مبارت است از انتقال از وظیفه کاملاً ساده آئی سلب مالکیت از سرطیه داران به وظیفه بسی بغرنج تر و دشوارتر ایجاد آنچه‌ان شرایطی که در آن بورژوازی دیگر نه قادر به ادامه حیات باشد و نه اینکه بتواند مجدداً پدید آید. روشن است که این وظیفه ای بمراتب طالبتر است و بدون اجرای آن سوسیالیسم بوجود نخواهد آمد." (نلین - وظایف نوتی حکومت شوروی ۴۰۰. آ. ج ۲ ق ۱ صفحه ۵۲۵).

بدین ترتیب سوسیالیسم زبانی بسوی کمونیسم حرکت خواهد کرد که بورژوازی سرنگون شده دیگر نتواند قادر نباشد سر بلند کند و یا جدیداً بوجود آید در غیر اینصورت صحبت از گذار به سوی کمونیسم حرف بی‌ربطی خواهد بود. اجبای سرطیه داری در شوروی تجربه تلخی است که پرولتاریای جهان در این رابطه دارد و هنوز که هنوز است نمیتواند از این تجربه ای که از طرف روزنیستها - خرده - قد راست‌ناید. نلین میگوید: "گذار از سرطیه داری به سوسیالیسم، يك دوره کامل تاریخی است. تا وقتی که این دوره به پایان نرسیده. تا گذیر امید استوارگران به بازگرداندن سرطیه داره باقی میماند و این امید به تشیقه برای بازگشت سرطیه داری مبدل میگردد. پس از نخستین شکست جدی که بر آنها وارد میآید استوارگران سرنگون شده که منتظر سرنگونی خویش نبودند، بآن باور نداشتند، بآن فکر هم نمیکردند با کوشش در برابر با هیجان دیوانه وار، با کین نفرتی صد برابر، بخاطر باز ستادن "بهشت" از دست رفته، بخاطر خانواده های خود که زندگی چنان شیرینی داشتند و اینک بدست "مقام کالیپانعام" بقتل و قاتل (یا به کار "ساده" ۰۰۰۰) گرفتار آمده اند بیدان مبارزه می‌زنند. و بدنبال سرطیه داران و استوارگران، توده وسیع خرده بورژوازی کشیده میشود که بشهادت ده ها سال تجربه تاریخی کلیه کشورها، متزلزل و در نوسان است، امروز بدنبال پرولتاریا میآید، فردا از دشواری های انقلاب میهراسد، از نخستین شکست با نیمه شکست کارگران دچار سراسیمگی میگردد، صبانی میشود، آه و ناله راه می‌اندازد، استغاده میکند، از اردوشی به اردوشی دیگر میرود."

(مراجعة شود به جلد ۲۳ صفحه ۲۵۵)

سرطیه داران علاوه بر نیروی خود از امکانات تمام کشورهای سرطیه داری و سرطیه داران دیگر کشورها برای

بر انداختن حکومت پروتاریا استفاده خواهند کرد و تجربه تاریخی این مسئله را بروشنی نشان داده است. پروتاریا نیز باید از پشتیبانی کارگران جهان برخوردار گردد و او بدون حمایت و پشتیبانی آنان و اتحاد با آنان طیف سرمایه نمیتواند به پیروزی برسد و این واقعیتی است که ما چه در گذشته و چه در حال حاضر با آن روبرو هستیم و ناداری به اتترتا سیموالیسم پروتری و اتخاذ سیاست درست بین المللی است که میتواند اتحاد هر دو کارگران و زحمتکشان را صلی کرده و آنها را در پیروزی طیف سرمایه کمک کند.

وظیفه پروتاریای پیروز این است که تجربه خود را در خدمت کارگران دیگر قرار داده و بآنها کمک نماید که آنها نیز به پیروزی برسند. دولت سوسیالیستی پیروز باید نمونه و سرمشقی باشد که پروتاریای جهان بتوانند بآن اقتدار کنند و سرمشقی برای خود قرار دهند.

مبارزه پروتاریا برای ایجاد جامعه کمونیستی نشان میدهد که مبارزه او بر طیف دشمنان داخلی جدا از مبارزه طیف دشمنان خارجی اگان پذیر نخواهد بود و این دو مبارزه بهم مربوط بوده و وظیفه دیکتاتوری پروتاریا محسوب میگردد که از هم جدائی نپذیرند. پروتاریا از همه این امکانات استفاده میکند که زمینه هر گونه بهره کشی انسان از انسان را از بین برده و به جامعه کمونیستی قدم بگذارد و عده ترسین نکته ای که پروتاریا در راه از بین بردن استثمار انسان از انسان بر میدارد همان بر انداختن مالکیت شخصی بر وسایل تولید و مبادله و بالاخره در فاز بعدی از بین بردن مالکیت خصوصی و تا زمانیکه این مسئله در جامعه بر قرار نشده است، استثمار انسان از انسان هنوز باقی خواهد ماند و بدین جهت یکی از وظایف پروتاریا بدست گرفتن مالکیت بر ابزار تولید و خاتمه دادن استثمار فرد از فرد است. لنین میگوید:

"مارکس همین جامعه کمونیستی را که تازه از بطن سرمایه داری با بمرصه وجود نهاده و مهر و نشان جامعه کهنه را از هر لحاظ با خود دارد. " نخستین " فاز یا فاز پائین جامعه کمونیستی میباشد. لذا نخستین فاز کمونیسم هنوز نمیتواند عدالت و برابری را تعیین نماید. تفاوت در ثروت باقی خواهد ماند و این تفاوتی غیر عادلانه است ولی استثمار فرد از فرد غیر ممکن میگردد زیرا نمیتوان وسایل تولید یعنی کارخانه، ماشین، زمین، و غیره را بلاکیه خصوصی در آورد. (لنین - دولت و انقلاب منتخبات یکجلدی صفحه ۵۲۹)

فرق اساسی دولتهای سابق یا دولت پروتاریا این است که دولت پروتاریا نابود میگردد در صورتیکه دولتهای دیگر با اجبار خود را به دولتهای بعدی میسپارند. لنین از قبل مارکس میگوید که:

" پروتاریا فقط دولتی لازم دارد که زوال یابنده یا ععد یعنی ساختمان آن طوری باشد که بیدرنگ به زوال آغاز نهد و نتواند راه زوال نییابد. " (لنین - دولت انقلاب - منتخبات یکجلدی صفحه ۵۲۵)

بطوریکه قبلا نیز اشاره کردیم دولت از زایل وجود نداشت بلکه با وجود آمدن طبقات بوجود آمده و در جوامع اولیه جامعه بدون دولت کار خود را به پیش میرده و اصولا تصویری از این دولت نداشته تا اینکه در مرحله معینی از تکامل اقتصادی که ناگذیر به تقسیم جامعه به طبقات انجامد دولت نیز بوجود آمد. و در مراحل تاریخی مشخص شکل مخصوصی بخود گرفت و بالاخره بصورت دیکتاتوری پروتاریا در جامعه سوسیالیستی ظاهر گردید. و در این جامعه هم از آنجائیکه هنوز طبقات وجود دارند باقی مانده و فقط تغییر شکل میدهد لنین میگوید: "طبقات باقی مانده اند ولی هر یک از آنها در دوران دیکتاتوری پروتاریا تغییر شکل یافته اند"

مناسبات متقابل آنها نیز تغییر شکل یافته است. مبارزه طبقاتی بهنگام دیکتاتوری پرولتاریا از بین نمرود بلکه فقط شکل های دیگری بخود میگردد. "اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا ۱۰م ج ۲ ق ۲ ص ۰ صفحه ۳۴۰ - نینج".

وزمانی دولت نابود میگردد که طبقات نابود گردند لنین میگید :

انگلس در مشهورترین اثر خود از نظریاتش این نتیجه کلی را میگردد "پس دولت از ازل وجود نداشته. جوامعی بودند که کار خود را بدون آن از پیش میبردند و از دولت و قدرت دولتی تصویری نداشتند. در مرحله معینی از تکامل اقتصادی، که ناگذیر با تقسیم جامعه به طبقات مربوط بود، بعلمت این تقسیم جامعه به طبقات مربوط بود. وجود دولت بعلمت این تقسیم ضروری شد. اکنون ما باید با گامهای سریع به آنچنان مرحله ای از تکامل تولید نزدیک میشوم که در آن وجود این طبقات نه تنها ضرورت خود را اوست داده بلکه مانع مستقیم تولید مبدل میشود. طبقات با همان ناگذیری که در گذشته پدید شدند، نا پدید خواهد شد. با نا پدید شدن طبقات، دولت نیز ناگذیر نا پدید خواهد گردید. جامعه ای که تولید را بر اساس اشتراک آزاد و متساوی مولدین، بشیوه نون تنظیم خواهد کرد، تمام ماشین دولتی را به آجاستی خواهد فرستاد که در آن زمان جای واقعی آنست. به موزه آظر متعلق در کتار دیکتاتوری نخریسی و تیر مرفعی". (لنین - دولت و انقلاب - منتخبات یکجلدی صفحه ۵۲۲).

"بنا به گفته انگلس دولت بورژوازی " زوال نمیابد " بلکه بدست پرولتاریا ضمن انقلاب " نابود میگردد ". آنها پس از این انقلاب زوال میابد دولت پرولتاریا یا نیمه دولت است. " (لنین - دولت و انقلاب - منتخبات یکجلدی صفحه ۵۲۳)

" وقتی انگلس از " زوال " و حتی از آنهم رساتر و شیواتراز " بخواب رفتن " سخن میگید بطور کامل روشن و صریح منظر شد. "پس از " تلاك وسائل تولید از طرف دولت بنام جامعه " یعنی پس از انقلاب. سوسیالیستی است. " (لنین - دولت و انقلاب - منتخبات یکجلدی ص ۵۲۳).

برای انجام تمام این وظایف که شمریم طبیعتاً تشکلاتی لازم است که پرولتاریا بوسیله این تشکلات این وظایف را انجام میدهد.

این تشکلات بعنوان نمونه در شوروی عبارت بودند، اتحادیه های کارگران، شوراها، انکو پراتیوها، سازمان توده ای جوانان کارگردان و دهقان و بالاخره حزب پرولتاریا و رسالت حزب در آن است که فعالیت کلیه سازمانهای توده ای پرولتاریا را بدون اشتنا وحدت بخشد و آن را بسوی هدف واحد، هدف رهائی پرولتاریا توجیه کند وحدت بخشیدن به فعالیت ها و توجیه آنها در جهت واحد، ضرورت مطلق دارد. زیرا که وحدت مبارزه پرولتاریا بدون آن غیر ممکن است زیرا که پرولتاریا بدون آن نمیتواند توده ها را در مبارزه بر سر قدرت و در مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم رهبری کند.

اما آنچه که مسلم است وضعیت شوروی متلاً با جامعه ما فرق دارد و ما نمیتوانیم کلیشه و داری بکنیم. طبقه کارگر ایران و حزب راستین آن باید با توجه به دستاورد های عظیم پرولتاریای جهان و ویژگی های جامعه،

ایران راههای مخصوص خود را در رابطه با تشکیل این تشکلات پیدا نماید. کارگر

بطور خلاصه ط سعی نمودیم نظر بزرگان مارکسیسم - لنینسیم را در باره دیکتاتوری پرولتاریا بیان کنیم ولی صده ترین مسئله ای که باید روی آن انگشت گذاشت تحریف دیکتاتوری پرولتاریا توسط اپورتونیستهاست . همانطریقه در اری هم اشاره کردیم تمام اپورتونیستها و روزنیستها تلاش مینمایند درست همین مسئله اساسی مارکسیسم - لنینسیم را بعنوان مختلف تحریف نمایند و از آنجا نیکه بورژوازی در صاف رود در رو با . مارکسیسم - لنینسیم شکست میخورد ، مجبور میگردد که جیره خواران خود را بلیاس مارکسیسم در آورده آن را از درون دانات نماید . لنین میگید :

" دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی مارکسیسم در رشته تئوری ، دشمنان او را وادار مینماید که بلیاس مارکسیسم در آیند . لیبرالیسم میان پیوسیده کوشش میکند بشکل اپورتونیسم سوسیالیستی خود را احیا نماید دوره تدارک نیرو برای نبرد های عظیم را آنها بمعنی امتناع از این مبارزات تعبیر میکنند . آنها بهبود وضعیت بردگان را برای مبارزه بر ضد بردگی مزدوری باین معنی تشریح مینمایند که بردگان حق آزادی خود را به پول سیاهی فروخته اند . با جبن وترس " صلح اجتماعی " (یعنی صلح با برده داری) و چشم پوشی از مبارزه طبقاتی و غیره را ترویج میکنند . ایاتان در میان عدل پارلمانی سوسیالیست و انواع پشت میز نشینهای جنبش کارگری و از روشنفکران " سبائیزان " تعداد کثیری طرفدار دارند . (لنین - مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس - منتخبات یکجلدی - صفحه ۲۹)

این بیان لنین که نتیجه تجربه تاریخی پرولتاریا و مبارزه طبقاتی است بطور روشن و بجزوه در شرایط فعلی جهان که مارکسیسم - لنینسیم از طرف بورژوازی و تمام نکران آن که بلیاس مارکسیسم در آمده و روشنفکرانی که خود را به بورژوازی فروخته اند مورد تحریف قرار میگیرد صدق پیدا میکند . در پیرویه مبارزه طبقاتی بزرگان مارکسیسم و کمونیستهای جهان سعی نموده اند که این اپورتونیستها را افسل کرده و آنها را ایزوله نمایند .

در دوره ای شکلهای از سوسیالیسم سلط است که به پایه مادی جریان تاریخ پی نمیرد و در مشخص ساختن نقش و اهمیت هر طبقه از جامعه سرطایه داری ، استعار ماهیت بورژوازی ، اصلاحات دموکراتیک با انواع عبارات سوسیالیست بآبانه در باره " مردم " ، " عدالت " ، " حق " و غیره را موظف میکنند . در نیمه یکم سالهای چهل مارکس انگلس با هلکی های چهارادیکال که پیرو نظر ایدالیسم فلسفی بودند تصفیه حساب نمودند . در اواخر سالهای چهل در رشته آموزش های اقتصادی مبارزه ای علیه پرودنیسم آغاز میگردد . سالهای پنجاه این مبارزه را سرانجام میدهد . انتقاد از احزاب و آموزش هائیکه در خلال سال طوفانی ۱۸۴۸ مظاهر شده بودند . در سالهای ۶۰ مبارزه از مرصه تئوری صهی قدم به مرصه ای میگذارد که بنهضت مستقیم کارگری نزدیکتر است . بانو نیسم از انترناسیونال طرد میشود . در آغاز سالهای هفتاد در آلمان برای مدت کوتاهی مطبیر پرودنیسم تبیدان میآید . در پایان سالهای هفتاد هم دورنگ بزرگترت ظهور میکند . و هنگامیکه مارکسیسم مرصه را بر تمام آموزش های کم و بیش جامع خصم تنگ نمود . آن تالیلاتی که در دوران این آموزش ها قرار داشته به جستجوی راههای دیگری برای خود میافتد و شکل ها و انگیزه های مبارزه تغییر میکند ولی مبارزه ادامه پیدا میکند و باین ترتیب نیم قرن دوم موجودیت مارکسیسم (سالهای نود قرن گذشته)

یا مبارزه جریان ضد مارکسیستی درون مارکسیسم آغاز می‌کردد. برنشتین که سابقاً یکی از مارکسیستهای ارتدکس بود. نام خود را بر این جریان می‌گذارد و با های و هوای زیاد و با جامعترین بیان اصطلاح آموزش مارکس و تجدید نظر در آموزگار رسی یعنی شکل روزنیسم قدم بعد آن می‌گذارد و بعد از جنگ انقلاب بین الطلی پرولتاریا اشکارا اوج می‌گیرد، مسلماً در این انقلاب نسبتاً به دولت اهمیت علی کسب می‌کند. عناصر اپورتونیسم که در نتیجه دهها سال تکامل نسبتاً ملج آمیز داشته شده، جریان سوسیال شوینسم را بوجود آورده که در احزاب رسمی سوسیالیستی تمام جهان حکم فرماست. صفت میرزه این جریان (مرکب از بلخانف، پوترسوف، برشکو فسکایا، پرویا نیچ و سپهریشکل اندک پوشیده آتایان ترسه لی، چرنشوف شرکا در روسیه شیدمان، لنین، داوید و غیره در آلمان، ونیدل، در فرانسه، ولزک، هایندمان و فابین ها در انگلستان و غیره) که در نظر سوسیالیسم و در کردار شوینسم است، عبارتست از دسازری رذیلانه و چاکرانه "پیشوایان سوسیالیسم" نه تنها با منافع بورژوازی ملی "خودی" بلکه بخصوص با منافع دولت "خودی" زیرا مدتهاست، اکثریت دول، با اصطلاح معظم، یک رشته از اقدام خرد و ناتوان را استنظر میکنند و تحت اسارت خود دارند. کارل کائوتسکی پیشوای بین الطل دوم یکی از آن تحریف کنندگان می‌باشد که امروزه نیز به آموزگار همه اپورتو نیستها تبدیل گردیده است.

"اشتباه اساسی شوینک کائوتسکی در رساله وی راجع به دیکتاتوری پرولتاریا در واقع همان تحریف است اپورتونیستی آموزش مارکس در باره دولت است که در رساله "دولت و انقلاب" من مفصلاً افشا گردیده است." مسئله مضمون اساسی انقلاب پرولتاری یعنی دیکتاتوری پرولتاریاست کائوتسکی مسئله را بدین نحو مطرح می‌سازد که "تناقض و خط مشی سوسیالیستی" یعنی بلشویکها و غیر بلشویکها (تناقض و اسلوب از بیخ و بن متفاوت است؛ اسلوب دموکراتیک و اسلوب دیکتاتوری" (صفحه ۲ رساله کائوتسکی) ۰۰۰۰ کائوتسکی مجبور شده است سخنان مارکس را درباره دیکتاتوری پرولتاریا نظی نماید در صفحه ۲۰ رساله چنین نوشته است "آن نظر به مکی بیگ کله از کارل مارکس است." (همان نظریه ای که کائوتسکی آنرا نفرت از دموکراسی مینامد) ۱۰۰ در صفحه ۱۶۰ این عبارت حتی بدین صورت تکرار شده است که (بلشویکها) "بموقع فقط (درست همین تور نوشته شده ۱۱ deswörtchen) دیکتاتوری پرولتاریا را که مارکس در سال ۱۸۷۵ یکبار در نامه ای بکار برده است بیاد آورند." اینک آن "لفظ" مارکس "بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی دوران تبدیل انقلابی اول به جامعه دوم قرار دارد. متناسب با این دوران یک دوران انتقالی سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیز دیگری جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمیتواند باشد." اولاً این بحث مشهور مارکس را که تلخیصاً است از تمام آموزش انقلابی وی "کله" و یا از آنها هم بدتر "لفظ" نامیدن معنایها استهزا، مارکسیسم و دست کشیدن کامل از آنست با این موضوع وقتی عقین بیشتر حاصل میکنیم که بهینیم کائوتسکی با چه طرز شگرفی "لفظ" مارکس را در باره دیکتاتوری پرولتاریا "تفسیر نموده است." گوش کنید :

"متأسفانه مارکس غفلت کرد از اینکه با تفخیم بیشتری چگونه تصور خود را در باره این دیکتاتوری توضیح دهد" این گفته سرا با کاذبانه یکطرفه مرتد است زیرا مارکس و انگلس در این باره فصل تری توضیحات را

داده اند اصطلاح " دیکتاتوری پرولتاریا " که دیکتاتوری یک فرد نبوده بلکه دیکتاتوری یک طبقه است ، مؤید آنست که منظور مارکس در این مفهوم تحت اللفظی کلمه دیکتاتوری نبوده است کائوتسکی .
 خواسته است طوری به مطلب برخورد نماید که آنرا از تعریف " کلمه " دیکتاتوری آواز نماند او .
 مینویسد : " معنای تحت اللفظی دیکتاتوری مهارت است از محدود موکراسی " اولاً این تعریف نیست . اگر کائوتسکی میخواست از بیان تعریف برای مفهوم دیکتاتوری طفره رود دیگر چه لزومی داشت این طرز برخورد به مطلب را برگزیند ؟ ثانیاً این بکلی نادرست است .

برای لیبرال صحبت از " دموکراسی " بطور عام امری طبیعی است . ولی مارکسیست هرگز این سؤال را فراموش نخواهد کرد که " برای چه طبقه ای ؟ " مثلاً هرکس میدانند و کائوتسکی " مورخ هم اینها نمیداند - که قیام ها یا حتی تگ جوشهای شدید بردگان در دوران باستان فی القوم اهمیت دولت باستان را بعنوان دیکتاتوری برده داران آشکار میساخت .

آیا این دیکتاتوری ، دموکراسی را در بین برده داران و برای آنان محو میکرد ؟ همه میدانند که نمیکرد . عبارت بعدی کائوتسکی : " ولی بدیهی است که معنای تحت اللفظی این کلمه قدرت واحد یک فرد که بهیچ قانونی وابسته نیست ، نیز میباشد " او در اینجا سهواً یک فکر صحیح بر خورد نموده است (و آن اینکه . . . دیکتاتوری قدرتیست که بهیچ قانونی وابسته نیست) ، ولی با اینوصف تعریفی برای دیکتاتوری نکرده است و از اینجا گذشته این یک خلاف حقیقت تاریخی آشکار است که گویا دیکتاتوری قدرت یک فرد واحد است . این ادعای حتی از لحاظ لغوی هم نادرست است ، زیرا مشتق از افراد و یا الیگارش و یا طبقه و غیره هم میتوانند دیکتاتوری کنند . سپس کائوتسکی فرق بین دیکتاتوری و استبداد را بیان مینماید مسئله ای که بحثها درجه توسط کائوتسکی خلط شده است در واقع بدین قرار است . اگر فکر سلیم و تاریخ را مورد تسخر قرار ندهیم آنگاه روشن است که تا زمانیکه طبقات گوناگون وجود دارند نمیتوان از " دموکراسی خالص " سخن بیان آورد ، بلکه فقط میتوان از دموکراسی طبقاتی سخن گفت . (ضمناً بطور حاشیه باید بگویم که " دموکراسی خالص " نه تنها عبارت ابلهانه است ، که عدم درک مطلب را خواهد در مورد ماهیت دولت آشکار میسازد ، بلکه عبارتست سه کثرت پوچ و میان تهی ، زیرا در شرایط جامعه کمونیستی دموکراسی ، ضمن تغییر ماهیت جزو ذات گردیده ، زوال خواهد یافت ، ولی هرگز دموکراسی " خالص " نخواهد بود)
 " دموکراسی خالص " عبارت کاذبانه فرد لیبرالیست که کارگران را تحمیق مینماید . آنچه در تاریخ سابقه دارد

دموکراسی بورژوازی است که جایگزین فئودالیسم میگردد و دموکراسی پرولتری است که جایگزین دموکراسی بورژوازی میگردد . (لنین - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - انتخابات یکجلدی صفحه ۱۲۲)
 دموکراسی پرولتری یکجانبه بار دموکراتیک تر از هر دموکراسی بورژوازی است ، حکومت شوروی یکجانبه بار دموکراتیک تر از دموکراتیک ترین جمهوری بورژوازیست . تنها کسی ممکن بود این موضوع را متوجه نگردد که یا خادم آگاه بورژوازی باشد و یا از لحاظ سیاسی کاملاً مرده باشد و حیات واقعی را از خلال کرد و غبار کتب بورژوازی نه بیند و خرافات پر زوای دموکراتیک در تاریخ وجود شربسوخ کرده باشد و بدینطریق خود را بطور

از شیوه استاد سازمان بیبکار در راه آزادی طبقه کارگر

ایزکتیف به چاکر پورزوی بدل نموده باشد. (لنین - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد منتخبات یکجلدی صفحه ۱۶۵)

بطور خلاصه : پرولتاریا باید برای آزادی خود تمام بشریت را آزاد نماید. در درون جامعه، صریح ترین و انسانی ترین هدف دیکتاتوری پرولتاریا عبارت است از ریشه کن کردن کلیه طبقات استثمارگر و محو ساختن تدریجی شرایط مادی و معنوی تجدید تولید مناسبات استثمارگرانه میراث گذشته تا رشد کامل اقتصاد سوسیالیستی ارتقای آگاهی کمونیستی توده های زحمتکش و حذف سه اختلاف بزرگ جامعه سوسیالیستی یعنی تضاد میان شهر و ده، کارگران و دهقانان، کارگری کاریدی و محوکابل هر گونه مالکیت خصوصی و ساختن انسان نهن کمونیست و آماده کردن شرایط لازم برای تحقق جامعه کمونیستی. مارکس میگوید : " در فزایانی جامعه کمونیستی، پس از آنکه تبعیت اسارت آمیز انسان از تقسیم کار از میان برود. هنگامیکه به همراه این وضع متقابل بین کارگری و جسمی نیز از میان بر خیزد. هنگامیکه کار دیگر تنها وسیله زندگی نیابد بلکه به نخستین نیاز زندگی بدل شود. هنگامیکه به همراه تکامل همه جانبه افراد نبروهای موده نیز رشد یابد و کلیه سر چشمه های ثروت اجتماعی سیل آسا بجزریان افتد، تنها آن هنگام میتوان بر افق حقوق پرورز وائی از هر جهت فائق آمد و جامعه میتواند بر پرچم خود بنویسد : " از هر کس طبقا استعدادش و به هر کس طبق نیازش". (لنین)

منابع و مواخذ مورد استفاده

- x وظایف پرولتاریا در انقلاب ۱ - لنین
- x دولت و انقلاب - لنین
- x وظایف نوتی حکومت شوروی - لنین
- x انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - لنین
- x درود بر کارگران مبارستان - لنین
- x دولت چاب آفاد - لنین
- x اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوی پرولتاریا - لنین
- x علم تکامل جامعه - ترجمه و تلخیص حسن اصفهانی
- x زمینه تکامل اجتماعی - چاپ پنجم - مولفان د. ک. متروپوسکی - ی. ا. روبرتسکی
- x ل. کرف. ترجمه. پرویز بابایی
- x سه رساله - استالین
- x مارکسیسم در باره دولت - یادداشت های مقدماتی برای کتاب دولت و انقلاب - لنین
- x نقدی بر برنامه گوٹ - مارکس

۲۰۲ - داراب کریمی	۶۰/۹/۱۴	فانمشهر	تیرباران
۲۰۳ - جاوید کاشکش	۶۰/۷/۲۹	بروجرد	تیرباران
۲۰۴ - حسن کهریزی	۶۰/۵/۱۳	تهران	تیرباران

جنگ ارتجاعی میان سرمایه داران دو کشور، برای توده های ایران و عراق فقط فِلاکت و بدبختی بیار آورده است

یادواره رفیق حکمت‌گردستانی - بناسبت دوین سالگرد شهادت

دو سال گذشت. دو سالی که هر روزش با خون یا مری از پرولتاریا رنگین گشت. سرخ‌پرکهای پر افتخار تاریخ مبارزه طبقاتی با خون رفقای کمونیست عجبین گشتو شکفته شد و قامت‌استوار و پرمصلابت‌کار در خون نشست تا که با توانی افزونتر و گامی استوارتر رسالت تاریخی خوشروا در پیکار سرخ و نهنوی سامان دهد. رفقای کمونیست با ایمان به آرمان رهائی بخش‌طبقه کارگر در برابر هجوم فاشیستی جمهوری اسلامی اسطوره‌های عظیمی از مقاومت و پایداری را به نمایش گذاشتند و ناقوس‌مرگ رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را بعداً در آغوش از خیل این کاروان سرخ رفیق حکمت‌گردستانی (صمد) از شیفتگان و پاک‌باختگان راه رهائی طبقه کارگر با مرگ سرخ خوش‌ننگ و نفرت‌آبدی را برای رژیم تازیانه‌دار جمهوری اسلامی و افتخار و سربلندی را به طبقه کارگر ارزانی داشت. او جاودانه شد، در فریاد خشم کارگران در کارخانه‌ها و آنجا که سخنان رهائی و سوسیالیسم است.

رفیق حکمت‌گردستانی در سال ۱۳۴۰ در شهرستان خرم‌آباد در خانواده‌ای متوسط و کارمندی چشم‌به‌جهان‌گشود. تولد او یمنون اولین پسر خانواده شادی وصف‌ناپذیری به خانواده وی میداد تحصیلات ابتدائی را پشت سر گذاشت. اما هنگام ورود به دبیرستان پدرش بدرود حیات‌گفت‌مرگ پدر برای او و جمع خانواده بس سنگین تمام شد. رفیق به تحصیل ادامه داد و چون یگانه پسر خانواده بود ضمن تحصیل مسئولیت خانواده را نیز عهده‌دار شد. در سال ۱۳۵۶ در رابطه با مصافح و دست‌جات ضد رژیم شاه قرار گرفت و به پخش اعلامیه و نوشتن شعارهای ضد رژیم در دبیرستان و خیابانها شهر پرداخت. مبارزه چریکی سازمان چریکهای فدائی خلقی رفیق را تحت‌الشعاع قرار داد و باعث شد تا وی به هواداران آنها در لرستان بپیوندد قیام خونین بهمن ۵۷ و پیامدهای آن بر پیوند رفیق در تشکیلات پیشگام فدائیان سرعت بخشید. او روح تشنه و سرشار از مبارزه رفیق با مشی چریکی جدا از توده سیراب نگشت. پس از مدتی با پیوستن به سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر به چپ‌ترین جریان موجود در آن زمان یعنی خط ۲ که به تازگی از میان دیگر جریانات خرده‌بورژوازی سر برآورد می‌بود پیوست. رفیق در تشکیلات هواداران سازمان رزمندگان در لرستان مبارزه برای گرفتن وازکنکهای مالی و تدارکاتی و سیاسی خود به سازمان درخنگرد. وی بارها توسط اواسان و قداره پندان ارتجاع دستگیر مورد ضرب و شتم قرار گرفت. هنگامی که امپوتونیستهای رزمندگان سعی در سازمان با بورژوازی و ضد انقلاب داشتند پیکیرانه در افشا و طرد آنها کوشش نمود و سپه‌پهناز تلاش سازمان رزمندگان که در واقع بین بست تکراه خرده‌بورژوازی خط ۲ بود به جریان انقلاب سوسیالیستی پیوسته‌ی فعالانه در تبلیغ و ترویج و پیشبرد نظرات جریان انقلاب سوسیالیستی کوشش نمود و در انشای روزنامه‌های توده‌ای و اکثریتی و انشای تأییدگیری‌های خرده‌بورژوازی خط ۲ سهیم بود. وی با اعتقاد هم‌راکسیسم - لنینیسم به عنوان یگانه ایدئولوژی پرولتاریا و با پشتوانه نظریات جریان انقلاب سوسیالیستی به

زنده باد کمونیسم

آرشیو اسناد سازمان پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

افشای ناپیکری جریانات خرد بهورژوازی که از انقلاب سوسیالیستی هراس داشتند و با چنگ دندان به تره‌ها پیوسته انقلاب دیکراتیک چسبیده بودند پرداخت. آغاز پایانی هر بحث در دفاع آتشین رفیق از نظریات جریان انقلاب سوسیالیستی خلاصه میشود. ۱۰ دیری نگذشت که در تاریخ ۲۱ آبان سال ۶۰ رفیق به همراه دیگر یارانش خود در جریان مراسم چهارم سیاه اسدی عضو مرکزیت سازمان چریکهای فدائی انقلاب در جلدندی لرستان دستگیر شد و به زندان سیاه پاسداران خرم آباد انتقال داده شد رفیق که توسط دوخیان رژیم شناسائی شده بود به دفاع ایدئولوژیک پرداخت و به زندان امین در تهران منتقل شد. ۱۰ آگوسته های فاشیستی ارتجاع در زندان امین قادر به کسب اقرار و اطلاعات از رفیق نبود و سرانجام همراه کاروانی از یاران در تاریخ ۱۲ دیماه سال ۶۰ به جوخه اعدام سپرده شد. چنین بود سرانجام مرگ سرخی که جادانگی به وسعت تاریخ داشت. زنده باد کمونیسم "جریان انقلاب سوسیالیستی"

گرامی باد یاد رفیق عطا (علیه) ناظم رضوی

رفیق عطا در سال ۱۳۳۴ در کاشان متولد شد و پس از پایان تحصیل به شغل معلمی پرداخت. رفیق در اثر درک بیشتر نابرابریهای جامعه سرطیه داری با مارکسیسم - لنینیسم آشنا گردید و در بین دانشآموزان به کار آگاه گرانه پرداخت رفیق فعالیت خود را بعد از قیام گسترش داد و بالاخره به تشکیلات هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر در کاشان پیوست. رفیق در حین مبارزه در زمینه های فکری و عملی رشد نمود و فعالیت خود را در بین معلمان بمهد گزیت و مسئولیت هائی در بین معلمان هوادار سازمان عهددار شد. رفیق فعالیت انقلابی خود را در مدارس، در کارخانه ها و بین توده ها با بخش شبنام ها ادامه داد. برخورد های مجدانه رفیق موجب شد که به او مسئولیتهای بیشتری محول شود و لذا به عضویت هیات تحریریه پیک کاشان و هست مرکزی تشکیلات هواداران در کاشان درآمد. رفیق یک ضرر پشرو و دارای برخورد پرولتری بود و در جهت رشد تشکیلات در بین کارگران و دیگر زحمتکشان فعال بود. پاسداران مزدور رژیم جمهوری اسلامی که مثل گرگهای درنده بدنبال امین رفیق و رفقای دیگر بودند در ۷ تیر ماه رفیق عطا ناظم رضوی را دستگیر و در ۱۴ همان ماه در حالیکه طاقچه از ایدئولوژی پرولتاریا و سازمان خود دفاع میکرد همراه با رفقایش به جرم کمونیست بودن تیرباران کردند. یادش گرامی باد

۱۹۸ - خیام	قربانپور	۶۰/۹/۸	تهران	تیرباران	دانشجو
۱۹۹ - ملک اشتر	قصابی	تابستان ۶۰	تبریز	تیرباران	دانشجو
۲۰۰ - کورش	کبیری (پونسا آبادی)	۶۰/۶/۲۵	تهران	تیرباران	دانشجو
۲۰۱ - قدرت	کردی	۶۰/۷/۲	بروجرد	تیرباران	

بقیه در صفحه ۲۳

زنده باد سوسیالیسم

آرشیو اسناد نیازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

گرامی باد خاطر رفیق شهید منیره انتخاری

رفیق منیره در هدایت متولد شد و در اوایل سالهای ۵۰ که مبارزه با رژیم شاه و امپریالیسم وارد مرحله جدیدی

شده و روشنفکران انقلابیست ها و سازمانهای مقاومت مسلحانه را تشکیل داده بودند، دانشجوی دانشکده پزشکی بود. آگاهی او نسبت به مسائل اجتماعی رشد مییافت. دیگر راه حلهای اصلاح طلبانه در برابر ضرورت دست زدن به راه حلهای انقلابی، بیرون کشیده بود. این راه حلها با اینکه مارکسیستی و طمی نبود اما جوهر انقلابی آن اغلب جوانان و روشنفکران انقلابی نظیر رفیق منیره را بسوی خود جلب میکرد.

رفیق منیره در ابتدا در رابطه با گروهی مذهبی قرار داشت. او همزمان محمد ضحی و طهمینا سیاسی آشتیانی و انقلابیون دیگر بود. این گروه در سال ۵۱ به سازمان مجاهدین پیوست و رفیق منیره بعنوان عضو این سازمان به فعالیت انقلابی خود ادامه میداد. کارآئی، جدیت جسارت و شکیبایی و توانائی ذهنی رفیق منیره او را در ردیف کادرهای فعال سازمان در آورد. در جریان تحولات ایدئولوژیک درونی سازمان مجاهدین رفیق منیره از اوایلین رفتائی بود که مارکسیسم این تنها ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر را پذیرفت و به بخش منشعب از مجاهدین پیوست و با لیاقتهای تشکیلاتی و مبارزاتی ای که از خود نشان داد، مسئولیت های متعدد سازمانی را بعهده گرفت. مسئولیت یک تیم تدارکاتی، انجام وظیفه در راس یک شاخه تشکیلاتی، شرکت در عملیات نظلی و ۲۰۰۰۰ جسطه فعالیت های انقلابی رفیق بود. او از اوایلین رفتائی زن در سازمان بود که جنون مسئولیتهائی را بعهده میگرفت و بخوبی از عهده انجام آنها بر میآمد.

رفیق منیره که قلبش از عشق به کارگران و زحمتکشان و کینه به دشمنان آنان سرشار بود، هر روز مصمم تر از پیش در راه تحقق آرمان زحمتکشان جامعه به پیش میرفت.

رفیق منیره در حین انجام یک مأموریت تشکیلاتی جهت انفجار محل تشکیل کنفرانس سرمایه داران آمریکائی که در اسفند ماه ۵۴ برای یکیدن هر چه بیشتر خون زحمتکشان تشکیل شده بود بمب در دستش منفجر شد و بشهادت رسید. یادش گرامی باد

۲۰۵ - مجید	کیانی	۶۰/۶/۷	تهران	تیرباران	دانشجو
۲۰۶ - غلامرضا	کلچین	۶۰/۷/۵	تبریز	تیرباران	
۲۰۷ - قاسم	گلشن	۶۰/۴/۱	تهران	تیرباران	
۲۰۸ - مهدی	گودرزی	۶۰/۴/۱۴	تهران	تیرباران	
۲۰۹ - فخری	لک کمری			تیرباران	دیپلم
۲۱۰ - بهمن	محسن تبریزی	۶۰/۱۰/۱۰	شوشتر	تیرباران	کارمند
۲۱۱ - عباس	محسنی مشهدی	۶۰/۵/۲۴	تهران	تیرباران	
۲۱۲ - حیدر	محمدی	۶۰/۷/۶	بوشهر	تیرباران	معلم

اداره دارد.

هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید. "نینی"

ردیف نام	نام خانوادگی	تاریخ شهادت	محل شهادت	نوع شهادت	شغل
۱۷۱ -	عبدالرحیم	سال ۶۰	راهدان	اعدام	دانشجو
۱۷۲ -	علی	سال ۶۰	تهران	اعدام	مهندس کابینت
۱۷۳ -	مسعود				پروگرام
۱۷۴ -	فروزند	۶۰/۶/۷	تهران	تیرباران	
۱۷۵ -	محمطم (مهدی) صدی	۶۱/۴/۲۷		تیرباران دکتر ۲۹ ساله	
۱۷۶ -	نسرین	تیر ۶۰	تهران	تیرباران معلم	
۱۷۷ -	سیمین	۶۰/۱۰/۱۷	تهران	تیرباران (زندگی نامه در دسترس)	
۱۷۸ -	حسین	تابستان ۶۰	تهران	تیرباران	
۱۷۹ -			تهران	تیرباران	
۱۸۰ -	سعید	۶۱/۳/۱۰	ساری	تیرباران	
۱۸۱ -	محمعلی	۶۰/۶/۱۶	قزوین	تیرباران	
۱۸۲ -	شهناز	۶۰/۸/۶	اصفهان	تیرباران	
۱۸۳ -	سعید	۶۰/۵/۲۴	تهران	تیرباران	
۱۸۴ -	چنگیز	۶۰/۵/۱۳	تهران	تیرباران	
۱۸۵ -	علی اکبر			تیرباران	عشاق
۱۸۶ -	داود	۶۰/۶/۷	تهران	تیرباران	عتیل آبادی
۱۸۷ -	حسین	۶۰/۵/۱۹	اهواز	تیرباران	طیجانی
۱۸۸ -	رضا	۶۰/۴/۳۰	تهران	تیرباران	طیجانی
۱۸۹ -	علی (ابراهیم) دوستی قهرخانی	۶۰/۴/۱۲	اصفهان	تیرباران دانش آموز	
۱۹۰ -	حسین	۶۰/۷/۸	قائم شهر	تیرباران	
۱۹۱ -	ابراهیم	۶۰/۶/۲	مسجد سلیمان	تیرباران	
۱۹۲ -	علی	۶۰/۶/۸	تهران	تیرباران	
۱۹۳ -	مرتضی	۶۰/۶/۷	تهران	تیرباران	
۱۹۴ -	هادی	۶۰/۸/۲۷	سنندج	تیرباران	
۱۹۵ -	فاطمه			تیرباران مهندس	فشنده
۱۹۶ -	صدیقه	۶۰/۱۰/۲۰	رشت	تیرباران	فلک رو
۱۹۷ -	سپروس	تیر ۶۰		تیرباران	قدس

پیروزی باد جنبش انقلابی خلق کرد

بحث آزاد . . . درباره بحران جنبش چپ ایران

مطلب زهر ، توسط دونفر از رفقای هواداران سابق سازمان بهکاو که از هلند برای شرکت در سمینار آمده بودند ، قرائت شد .

ما در شرایطی بسر می بریم که جنبش موسوم به کمونیستی یکی از حساس ترین و بحرانی ترین دوران های خویش را می گذراند. در زمانی که جنبش در کشورهای متعددی مانند موانع شده است . در زمانی که حاکمیت نظری اپورتونیسیم فلبه دارد. در زمانی که روشنفکران متأهل به سوسالیم علمی دچار شدیدترین پراکندگی و تشتت هستند و بخش عظیمی از این نیروها دچار انفعال و سرغوردگی گشته اند .

در این شرایط نقش روشنفکرانی که معتقد به ناکزیری فروپاشی نظام سرمایه داری و ضرورت استقرار سوسالیم می باشند در برخورد به وضعیت موجود و جستجوی گرهگابی که بتواند مشکلات جنبش را از زوایای مختلف باز کند اهمیت بسیاری می یابد . هر قدر می که بتواند در این جهت تاهیری هرچقدر جزئی داشته باشد ارزش ویژه ای دارد . از نظر ما ، حرکت سیاسی جدیدی که بخواهد در این رابطه صورت گیرد می بایست بر زمینه نقد گذشته خویش استوار باشد تا آنرا از حرکت های کور و سیاست های انحرافی گذشته متمایز سازد و بتواند دورنمایی برای فراتر رفتن از وضعیت بحرانی موجود جنبش ارائه دهد .

آنچه که تجربه تاکنونی جنبش شاهد آنست این نکته است که تمامی فعالیت های مآلهای اخیر به شکل یک دور تسلل حرکتی بوده است که در درون خود باقی مانده و قادر به فراتر رفتن نبوده است . سازمانها و گروه های متعددی برنامه های مختلف را به جنبش عرضه کرده اند که این برنامه ها در جریان نراز و نشیب های سیاسی و اجتماعی مآلهای اخیر فرصت پیدا کرده است که محک بخورد ولی همواره این برنامه ها مقیم مانده است . در مآلهای اخیر ، از یک طرف شاهد بسیاری از اتحاد ممل ها ، وحدت ها ، تشکیل سازمانها و احزاب و اعلام ایجاد صبه و غیره و در استمرار آن از طرف دیگر انشعابات و انحلال سازمانها بوده ایم که این دور تسلل هنوز هم ادامه دارد . تا وقتی که نتوانیم ایده های در مورد دلیل شکست این جریان داشته باشیم هر اتحاد عمل مجددی و هر برنامه عمل مجددی نیز ناکزیر سرنوشتی جز این ندارد که همانند تجربیات گذشته در رسیدن به هدف های خویش مقیم بماند .

از نظر ما واقعیت بن بست کنونی جنبش - همانگونه که بسیاری به درستی اشاره میکنند - تشتت و بحران ایدئولوژیک می باشد . این واقعیت است که تا تکامل و پیچیده تر شدن سرمایه داری در سطح جهان ، سوسالیم علمی نتوانسته است همگام با آن آنرا تبیین و تفسیر کند و بر این معنا است که تمامی برنامه هایی که تاکنون ارائه شده اند برنامه های از یکسو

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

دهمی و میر واقعی بوده‌اند و از سوی دیگر تا آنجا که به عمل درآمده‌اند نتوانسته‌اند بر راستای تکامل جامعه و درحیث‌سبیل به سوبالسم قرار گیرند.

ساجسی سرداشتی از بحران ریشه‌ای که خود زمینه‌ای حیث‌ساجسی و تخت‌ساجسی به‌سبب رسیدن تشکل‌ها و اتحاد عمل‌ها بوده است ما معتقدیم که هر حرکتی و هر عمل مشترک دیگری تنها در صورتی می‌تواند مثبت و مفید باشد که هدفهای روشنی در پیش داشته باشد و برنامه‌های مشخص و واقعی در حیطه آن ارائه نموده باشد. ما شکل‌های مختلف اتحاد عمل را درحیث‌سبیل باسخکوی به سبب مستقیم و عملی و روزمره جنبش نفی نمی‌کنیم. در این زمینه اهداف عمل شکل عمل و... صرفا باید در چهارچوبی قرار گیرند که برداشت و دغدغه و مریخی از آن ارائه دهد. این گونه فعالیت‌های مشترک از نظر ما نمی‌تواند دراز مدت باشد زیرا سبب است که هر اتحاد عملی بر زمینه مفرج مشترک دیدگاه‌های عناصر شرکت‌کننده صورت می‌گیرد و این خود لازم می‌گردد که عناصر شرکت‌کننده در رابطه با موردی که سرچول آن اتحاد عمل صورت می‌گیرد دیدگاه مشخص داشته باشند در حالیکه هم اکنون هیچک از دیدگاه‌های موجود در جنبش قادر نیستند تصویر روشنی در رابطه با حرکت جامعه ارائه دهند. در رابطه با سبب مطلقمی که دید نسبی از آنها وجود داشته باشد امکان انجام حرکت مشترک در همان چهارچوب وجود دارد. این گونه اتحاد عمل‌ها درکنار هدف اعلام شده خود می‌توانند سبب همچون ظرفی عمل کنند که در آنها امکان سرخورد نظرات و... سبب وجود داشته باشد.

با اینحال ما مسئله کلیدی تر را که طبعا خواستار آنیم که نیروی بیشتری بر آن متمرکز شود حول کار مشترک در حیطه برداشتی به بحران جنبش و گشودن زوایای آن می‌دانیم. این امر تشکل‌ها و ظرف‌های عملی خاص خود را طلب می‌کند.

در رابطه با تعیین نیروهایی که در چنین فعالیت‌های مشترکی شرکت می‌کنند سفر ما خود عمل طرف تشکلیاتی خاص خود را تعیین می‌کند و سبب سبب مشخص می‌کند که چه نیروهایی در چه فعالیت مشترکی قرار می‌گیرند. برای مثال کار در حیطه برداشتی به بحران جنبش طبیعتا نمی‌تواند مورد علاقه آن کسانی باشد که اساسا به بحران جنبش معتقد نیستند و با اشتاگری در رابطه با سیاست‌های ارتجاعی ایران و عراق که زمینه ادامه و استمرار جنگ بین دو کشور است از صده سازمان‌هایی که خواستار آشتی دادن رژیم‌های دوکشوراند سرنمی‌آید. موضوعاتی که این اتحاد عمل‌ها حول آن صورت می‌گیرد مغضات اساسی است که می‌تواند از

**ننگ و نفرت بر حزب خائن توده‌عامل و
کارگزار سوسیال امپریالیسم شوروی**

حمله: در رابطه با هنگ، افشاکاری بر علیه رژیم، تبلیغ سوسیالیسم از کانال نقد سرمایه - داری، تبلیغ دموکراسی، حمایت از جنبش کردستان، انشای آلترناتیو های سوز و آوازی موجود

و کار در زمینه مذهب و برخورد به آن با توجه به زمینه های موجود در جامعه هستیم. یک ما در رابطه با برخورد به بحران جنبش پیشنهادهای منیم که نشریه ویژه مبارزه ایدئولوژی منتشر شود. این نشریه درجهت پیشبرد کار تفویض در رابطه با بحران جایگاه ویژه ای دارد. به نظر ما تکوین و تصحیح و تدقیق نظر از کانال مبارزه ایدئولوژیک در کنار کار مستقل فردی انجام می شود. این نشریه می باید محل تلاقی نظرات مختلف مربوط به مسائل در این رابطه باشد. بدیهی است که در حال حاضر کسانی که نظر منجمی داشته باشند امکانات متعددی برای انتشار آن در اختیار دارند ولی در کنار این افراد کان بسیار هستند که در رابطه با مسائل اساسی صرفاً نقطه نظرانی دارند که بصورت یک نظر مشخص قابل انتشار نیست و لسی می تواند با یکارگیری چنین ظرفی امکان عرضه و فعال شدن و باز شدن آن نقطه نظر از زوایای مختلف تا سرحد انجام آن و با تغییرات آنرا داشته باشد. در این نشریه می تواند مسائل و سوالاتی مطرح شود که برخورد در سطح وسیع به آن در جهت تعمیق، تجزیه و تحلیل کل مسئله موثر واقع شود. با داده ها و اطلاعات متنوع و مختلفی در رابطه با مسائل اساسی که به نحوی با مسئله بحران مربوط هستند می توانند در این نشریه منعکس شوند که هر چه بخودی خود در شکل یک نظر مشخص ارائه نمی شوند ولی برای تدوین و شکل گیری نظرات مورد استفاده قرار می گیرند. این نشریه با توجه به اینکه تعلق تشکیلاتی به جریان فکری مشخص ندارد و صرفاً کمیته ای بعنوان هماهنگ کننده جهت جمع آوری و انتشار نظرات مطرح شده عمل خواهد کرد، می تواند علاقمندی تعداد زیادی از افراد منفرد و محفل ها و جریاناتی را که در رابطه با بحران از زوایای مختلف و با دیدهای گوناگون کار تفویض می کنند جلب کند. در کنار این نشریه می تواند سولختی نیز در رابطه با داده هایی در مورد حرکت سرمایه و وضعیت کنونی آن منتشر شود. این سولختی اطلاعاتی می تواند به شما بیان به سوسیالیسم، با درست تر بگوئیم طرفداران نقد سرمایه داری نسبت به وضعیت کنونی سرمایه تصویر روشن و علمی ارائه دهد. بطور مثال این داده ها می تواند در مورد تقسیم جهانی سرمایه در حال حاضر، شکل های جدید سرمایه گذاری ها، نقش بانک ها، ویژگی های نوین تمرکز سرمایه، رابطه سرمایه داری کشورهای پیرامون با کشورهای متروپل و... و مسابلی از این دست باشد.

به امید افق های روشن برای آینده جنبش چپ.

دو تن از هواداران سابق سازمان پیکار

از بولتن کمیته برگزار کنند^۵ سمینار و مسیاد ن

رویزونیسم را در هر روشنی افتا و طرد کنیم

۱۷ اسفند (۸ مارچ) روز همبستگی جهانی زنان



هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت
 زنان به پیروزی نخواهد رسید
 «لنین»





خاطره بر شکوه یاران شهید،
رفقای بخش منشعب از سازمان
مجاهدین خلق را گرامی میداریم

بقیه در صفحه ۲۶ گرامی یاد خاطره رفیق شهید منیره افتخاری

اشارات پیکارگر

معرفی کتاب
دستنویست های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴ مارکس

بیهمت "نهال" ترجمه و توسط انجمن آزادی منتشر
گردیده است. علاقمندان میتوانند برای دریافت این
کتاب با آدرس های زیر تماس بگیرند.
نشانی انجمن آزادی (ناشر)

E & A
P.O.Box 802105
Chicago, IL 60680-2105
U.S.A.

در شیکاگو:

E&A
P.O.Box 4446
Berkeley, CA. 94704-0446
USA

در برکلی:

ترجمه و گردآوری سید مرتضی میرزا
فهمیدنیتر به زبان فارسی
از روش برن خورند:
با خنجرده و روز و آری
در انقلاب نیز و کتبی
بر مازان انقلاب سوسیالیست
۳
انتشارات پیکارگر

ترجمه و گردآوری سید مرتضی میرزا
در سلسله انتشارات پیکارگر
انقلاب سوسیالیستی
و دیدگاه پرور و لبر و روستایی
اقتصاد مملو از کم و کویست
"میرزا انصاری"
۶
انتشارات پیکارگر

ترجمه و گردآوری سید مرتضی میرزا
در سلسله انتشارات پیکارگر
ایور و تونیمه
واستلاکتیگری
خرده و پرور و آری
رادیکال
"میرزا انصاری"
۴
انتشارات پیکارگر

ترجمه و گردآوری سید مرتضی میرزا
در سلسله انتشارات پیکارگر
میرزا انصاری
در بیان و ابستگی
"میرزا انصاری"
۷
انتشارات پیکارگر

آدرس پستی پیکارگر
POSTLAGERKARTE
Nr. 010968 B
1000 BERLIN 120

برقرار باد وحدت انترناسیونالیستی
کارگران و زحمتکشان جهان بر علیه